



The Objectivity of Structural Exegesis in Tafsir al-Mizan, al-Asas fi at-Tafsir, and fi Zilal al-Qur'an (Comparative Study of Surah Shura)

Tal'at Hasani *
Ma'sumeh Imami **

Received: 12/30/2017 | Accepted: 7/28/2018

Abstract

The theory of “structural exegesis” in the sense that there is thematic and conceptual integrity and cohesion among verses of every chapter in the Quran relies on “revelatory arrangement of verses” and “thematic cohesion in the Qur'anic chapters”; and like any other theory, it has some supporters and opponents. Allameh Tabataba'ii -Shi'ite great commentator- and Seyed Qotb and Sa'i'id Hawwa -two Sunni great commentators- believe in this theory and are committed to its principles so that the effects of this belief is noticeable in their exegeses (Tafsir al-Mizan, al-Asas fi at-Tafsir, and fi Zilal al-Qur'an). This article aims to defend this theory based on descriptive analysis, and it compares the structural exegeses conducted by three abovementioned commentators on the holy Surah Shura as well as its central theme. The results of this study indicate that despite trivial methodological differences, the commentators in all three above exegeses introduce the subject of revelation as a central theme of Surah Shura which confirms the aforementioned interpretative theory as a standard and non-subjective method.

Keywords

Structural Exegesis, Thematic Cohesion in the Quranic Chapters, Surah Shura, Allameh Tabataba'ii, Sa'i'id Hawwa, Seyed Qotb

* Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, University of Qom, | t.hasani16@gmail.com

** M. A. in the Qur'anic Science and Hadith, University of Qom, | sadrshirazi@yahoo.com



ضابطه‌مندی تفسیر ساختاری در تفاسیر المیزان، الأساس فی القرآن و فی ظلال القرآن

(مطالعه تطبیقی سوره شوری)

دکتر طلعت حسینی*
معصومه امامی*

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۰/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۶

چکیده

نظریه «تفسیر ساختاری»؛ به این معنا که میان آیات هر سوره از قرآن یکپارچگی، وحدت محتوایی و مضمونی وجود دارد، بر دو مبنای «توقیفی بودن چینش آیات» و «وحدت موضوعی سوره»، استوار است و مانند هر نظریه دیگری مخالفان و موافقانی دارد. علامه طباطبایی - مفسر بزرگ شیعه - و سید قطب و سعید حوی - از مفسران بزرگ اهل سنت - به این نظریه معتقد و بر مبنای آن پایبندند؛ به گونه‌ای که آثار این اعتقاد به وضوح در تفاسیر ایشان (المیزان، فی ظلال القرآن، الأساس فی القرآن) مشهود است. این مقاله با هدف دفاع از این نظریه و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، به مقایسه تفسیر ساختاری سوره مبارکه شوری و موضوع محوری در نظر گرفته شده برای آن توسط این سه مفسر، پرداخته است. همچنین، این مقاله نتیجه می‌گیرد که در هر سه تفسیر با وجود اختلاف روش جزئی مفسران، موضوع وحی، به‌عنوان موضوع محوری سوره شوری معرفی شده است. که این امر به نوبه خود سهمی در اثبات ضابطه‌مند و غیر سلیقه‌ای بودن این شیوه از تفسیر را ایفا می‌کند.

کلیدواژگان

تفسیر ساختاری، وحدت موضوعی سوره، سوره شوری، علامه طباطبایی، سعید حوی، سید قطب.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم | t.hasani16@gmail.com

* کارشناس ارشد رشته تفسیر دانشگاه قم | sadrshirazi@yahoo.com

۱. مقدمه

باتوجه به اهمیت قرآن در دین مبین اسلام، دانشمندان مسلمان را بر آن داشت تا با بررسی و واکاوی این کتاب آسمانی، اسرار و شگفتی‌های آن را بجویند و به نظریه‌های مهمی در عرصه علوم قرآنی دست یابند. روش تفسیری با نام «تفسیر ساختاری» روشی نسبتاً جدید است که مفسر براساس آن، تفسیری نظام‌مند و یکپارچه از آیات یک سوره را ارائه می‌کند؛ تفسیری که در آن تمام آیات آن سوره باتوجه به یک موضوع محوری و واحد - که موضوع برجسته آن سوره می‌باشد - ارائه می‌شود. به‌منظور ارائه چنین تفسیری، مفسر باید به دو مسئله مهم به‌عنوان مبنا و اساس این نظریه معتقد باشد. اول، بحث «توقیفی بودن» ترتیب آیات سوره‌های قرآن است و دوم، نظریه «وحدت موضوعی سور» است. «توقیفی بودن» چینش آیات به این معناست که آنچه با نام قرآن در اختیار ماست، در نظم کلمات و ترتیب آیات هریک از سوره‌ها، همان ترتیب و چینشی است که به‌وسیله پیامبر و به امر خداوند انجام شده و پس از آن هیچ‌گونه تغییر و جابه‌جایی صورت نگرفته است. براساس ادله عقلی (معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵-۵۸؛ خویی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۹۸) و دلایل و شواهدی از آیات (نمل: ۶؛ انسان: ۳؛ مائده: ۱۵، نساء: ۱۱۳؛ بقره: ۸۹) و روایات (ابن جمعه عروسی، ۱۴۱۵، ص ۶؛ معرفت، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۲۳)، ما معتقدیم چینش آیات «توقیفی» است و به‌دستور پیامبر رحمت صورت گرفته و تاکنون نیز ثابت مانده است.

دکتر محمد حجازی، توقیفی بودن ترتیب آیات را امری اجماعی می‌داند و اجماع یاد شده را به جمعی از قرآن‌پژوهان پیشین؛ همچون زرکشی، سیوطی و ابوجعفر نسبت می‌دهد (حجازی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸). «بدون هیچ تردیدی ترتیب آیات توقیفی است. مقصود ما این است که جایگاه آیات و سوره‌هایی که به‌صورت دفعی و یک‌جا نازل نشده است، توسط پیامبر و به امر خداوند تعیین شده است. حاصل تتبع و تحقیق نشان می‌دهد که تمامی مسلمانان در این مسئله اجماع دارند» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۲).

دومین مبنا، اعتقاد به «وحدت موضوعی سور» است. طبق این نظریه، تمام آیات یک سوره حول یک محور می‌چرخند و یکپارچگی و پیوستگی معنایی در سراسر سوره حاکم

است؛ بدین شرح که هر سوره دارای یک هدف اصلی است و هر دسته از آیات به لحاظ تناسب معنایی و ارتباطی که با یکدیگر دارند، بخشی از این هدف را پوشش و فصلی از سوره را به خود اختصاص می‌دهند و در نتیجه، هر سوره از چند فصل مجزا تشکیل شده است. این فصول در پرتو هدف اصلی سوره، ارتباطی منطقی و ساختاری با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان با یک نمودار درختی، همه آیات را از طریق فصل‌ها و عناوین فرعی به یک موضوع اصلی متصل کرد (خامه‌گر، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۵۱).

از جهت تاریخی، از اوایل قرن چهاردهم هجری با نگرش تفسیر المنار، توجه جدی به غرض سوره‌ها و تأکید بر آنکه هدف هر سوره باید اساس فهم آیات تلقی گردد، آغاز شد. اما چنان نیست که گذشتگان به‌طور کامل از آن غافل بودند. قرآن‌پژوهان و مفسران پیشین، این بحث را از دریچه تناسب و ارتباط آیات می‌نگریستند. نخستین نشانه‌های این رویکرد، در قرن هفتم هجری و در «تفسیر مفاتیح الغیب» (۶۰۳ هـ) به چشم می‌خورد. در قرن هشتم نیز این روش مورد توجه نیشابوری قرار گرفت. در قرن نهم هجری، گرایش و اهتمام ویژه مفسران به تناسب آیات به اوج خود رسید، و در نتیجه، مقاصد سوره‌ها نیز به کانون توجه آنان راه یافت. بقاعی نخستین کسی است که به اهداف سوره با نگرش امروزی پرداخته است. با شروع قرن چهاردهم هجری، تحولی شگرف در روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیرنگاری مسلمانان پدید آمد.

نگاه ساختاری به سوره‌ها و از جمله سوره مورد بحث در این پژوهش (سوره مبارکه شوری)، می‌تواند روشی نوین و آسان را برای آشنا کردن مخاطبان و به‌ویژه نسل جوان با مفاهیم قرآن ارائه دهد. زیرا در سایه این روش، امکان دستیابی به ترجمه و تفسیری جذاب و روان حاصل می‌شود. مجموعه‌نگری در تفسیر قرآن، می‌تواند افق جدیدی در دریافت معانی قرآن و جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز آن را به نمایش گذارد و به شبهات خاورشناسانی نظیر رژی بلاشر- که نشر قرآن را به دلیل نبودن ارتباط موضوعی بین آیات، خشک معرفی می‌کند- پاسخ دهد. همچنین، اثبات این نظریه تأییدی بر معجزه بودن قرآن است؛ تا آنجا که

گروهی وحدت موضوعی و یکپارچگی هر یک از سوره‌ها را لازمه حکمت، بلاغت و اعجاز قرآن؛ بلکه از برترین تجلیات اعجاز می‌شمارند (درازا، ۱۳۹۱ق، ص ۱۲۱).

مفسران در یافتن موضوع محوری یک سوره، اصول و ضوابط مشخصی دارند که ایشان را در این مسیر یاری می‌کند و مانع فرورفتن آنها در گرداب تفسیر به رأی و سلیقه‌ای کار کردن می‌شود. از سوی حامیان وحدت موضوعی سوره، ابزارهایی برای دستیابی به غرض و موضوع اصلی سوره‌ها ارائه شده است؛ «شأن نزول، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، آهنگ انتهایی آیات و تشابه سوره‌ها»، عواملی است که به‌عنوان ابزارهای اصلی کشف غرض سوره‌ها معرفی شده است. «فضایل سوره‌ها، سیاق آیات، اسامی سوره‌ها، آیات آغازین و پایانی هر سوره، واژه‌های کلیدی موجود در هر سوره، اسمای حسنا و ارتباط هر سوره با سوره‌های قبل و بعد» را نیز عوامل فرعی و ابزارهای درجه دوم دستیابی به موضوع اصلی می‌دانند (خامه‌گر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰-۱۱۵). شاهد این امر نیز هم‌نظر بودن بیشتر مفسران در کشف و ارائه موضوع اصلی سوره‌هاست؛ البته اختلاف‌های جزئی و اندک موجود در این امور، در بین مفسرانی با ملیت‌ها و زبان‌های مختلف و مذاهب متفاوت کاملاً طبیعی است. به‌عنوان مثال، طبق بررسی‌هایی که در این مقاله به‌عمل آمده و واکاوی‌هایی که در تفاسیر سه مفسر گرانقدر (علامه طباطبایی، سیدقطب و سعید حوی) که از سردمداران تفسیر ساختاری می‌باشند، انجام شده است، به‌روشنی دریافتیم که موضوع معرفی شده به‌عنوان موضوع محوری در بیشتر سوره‌ها، توسط این سه مفسر، به‌طور عام و یا به‌صورت عموم و خصوص مطلق، مشترک است؛ که سوره‌های شوری، یونس، کهف، رعد، ق، انعام و حجر از آن جمله هستند. هر سه مفسر، در سوره‌های فوق، به‌ترتیب، وحی، دعوت مردم به پرستش خدا، نفی شرک، حقانیت قرآن، معاد، توحید و شأن کفار را غرض اصلی سوره بیان کرده‌اند. در تعدادی از سوره‌ها نیز نظر دو مفسر از سه مفسر در خصوص تشخیص موضوع محوری شبیه هم می‌باشد که سوره‌های هود و مائده با موضوع محوری به‌ترتیب، سرنوشت بندگان خدا براساس عقایدشان و وفای به عهد (به‌نظر مشترک علامه و حوی) نمونه آن است.

۲. دیدگاه سه مفسر در خصوص تفسیر ساختاری

سید قطب و سعید حوی، دو تن از مفسران بزرگ اهل سنت و علامه طباطبایی مفسر بزرگ شیعه، از قائلان به نظریه تفسیر ساختاری هستند. این سه مفسر با اعتقاد به مبانی تفسیر ساختاری، تفاسیری کاملاً ساختاری از سوره‌های قرآن را در کتب تفسیری خویش ارائه کرده‌اند.

نظریه وحدت موضوعی سوره، با وجود تأملات و دقت‌های مفسران بسیاری درباره آن، در منهج تفسیری سید قطب چنان برجسته و گسترده است که بخش قابل توجهی از تفسیر فی ظلال القرآن را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که خواننده آن، به روشنی شاهد تفسیری ساختاری و نظام‌مند از سوره‌های قرآن می‌باشد. وی معتقد است، آن که در سایه قرآن می‌زید، به خوبی می‌بیند که هر سوره دارای یک یا چند موضوع اصلی است که در صورت متعدد بودن موضوعات آن، همه آنها حول یک محور ویژه قرار دارد. به علاوه، شخصیت ممتاز، جو خاص و آهنگ موسیقی ویژه در هر سوره، سبب می‌شود تا سیاق، این موضوعات متعدد را از جوانب مختلف در بر گیرد و آنها را با فضای سوره هماهنگ سازد، که این خصلت در همه سوره‌های قرآن کریم یافت می‌شود (سید قطب، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸ و ص ۵۵۵). از این رو، وی سوره بقره را با وجود بلندی آن، مشتمل بر چندین موضوع می‌داند که یک محور واحد آنها را پیرامون خود گرد آورده است (همان، ص ۲۸).

سعید حوی نیز یکی از اهداف اصلی خود از نگارش تفسیر الأساس را بررسی مسئله وحدت قرآن می‌داند. وی در مقدمه تفسیر الأساس درباره اهمیت این موضوع گفته است: «علما درباره پیوند میان آیات یک سوره و ارتباط سوره‌های قرآن و سیاق قرآن به ابهام سخنانی گفته‌اند و نیز روایاتی درباره اقسام قرآن (طوال، مثنی، مثنی، مفصل) رسیده است. ولی تا آنجا که من می‌دانم، کسی درباره این مسائل به طور مبسوط و جامع سخن نگفته است. این در حالی است که در دوران حاضر، بحث درباره این مسئله از موضوعات اساسی در تفسیر قرآن به شمار می‌رود (حوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹).

به اعتقاد حوی، نخستین خاصیت تفسیر الأساس این است که از حیث بیان یکپارچگی معنایی قرآن از سایر تفاسیر ساختاری، فراتر است. او علت این ادعایش را این گونه شرح

می‌دهد که: *الاساس* علاوه بر روش دیگر تفاسیر که به وحدت مضمونی آیات یک سوره واحد و یا حداکثر به ارتباط آیات انتهایی یک سوره با آیات ابتدایی سوره بعد توجه دارند، به بیان وحدت مضمونی کل قرآن نیز می‌پردازد و به نظریه جامع وحدت موضوعی قرآن معتقد است و تفسیرش را در بیان ارتباط و پیوستگی مضمونی قرآن فراتر از سایر تفاسیر معرفی می‌کند (همان، ص ۱۴).

به باور این مفسر، وحدت موضوعی قرآن دو سطح دارد: سوره‌ها و آیات. او با تأکید بر حدیث نبوی، قرآن را به چهار قسم (بخش) تقسیم می‌کند؛ از بقره تا توبه را *قسم طوال*، تا سوره قصص را *مئین*، تا سوره ق را *قسم مثنی* و تا انتهای قرآن را *قسم مفصل* می‌نامد و هر قسم را دارای وحدت مضمونی می‌داند (همان، ص ۱۹). وی معتقد است، سوره بقره بیان تفصیلی سوره فاتحه است و سوره‌های بعد، بیان تفصیلی از آیات مختلف سوره بقره‌اند. از این رو، می‌کوشد تا به گونه‌ای بین موضوع محوری سوره با آیات سوره بقره رابطه برقرار کند (همان، ص ۳۰ و ۳۱). در خصوص سوره مبارکه شوری نیز در چند مورد بیان می‌کند که محور سوره شوری همان مضمون آیات اول سوره بقره است (همان، ج ۵، ص ۴۳۵ و ۴۵۹).

در کتب و مقالات تفسیری، معمولاً نام علامه طباطبایی را در کنار سید قطب و سعید حوی ذکر می‌کنند و ایشان را در نظریه «وحدت موضوعی سور» هم‌نظر با این دو مفسر می‌دانند. در صورتی که با تأمل در سخنان علامه، تفاوتی اندک در مبنای ایشان در این نظریه، مشخص می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، دو مفسر بزرگ اهل سنت؛ یعنی سید قطب و سعید حوی قائل به این مطلب‌اند که تمامی سور قرآن دارای موضوعی محوری می‌باشند و حتی سوره‌های بلند با موضوعات متفاوتی مانند سوره مبارکه بقره را از این امر مستثنا نمی‌دانند. این در حالی است که از منظر علامه، فقط سوره‌ها و آیاتی دارای وحدت سیاق و وحدت غرض می‌باشند که یکبار نازل شده و نزول پراکنده نداشته‌اند و یا اینکه نزول متفاوت بعضی از آیات آن، باعث از بین رفتن یکپارچگی و تناسب آیات آن نشده باشد و وحدت سیاق آن همچنان پابرجا باشد، به گونه‌ای که بتوان یک و یا چند غرض واحد برای

آن سوره یافت. این دیدگاه در سخنان علامه در مقدمه‌هایی که ایشان پیش از ورود به تفسیر سوره‌های مختلف بیان می‌دارند، کاملاً مشهود است.

علامه در ابتدای سوره بقره چنین می‌نویسد: «از آنجایی که این سوره به تدریج و به‌طور متفرق نازل شده، نمی‌توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد در آن یافت. تنها می‌توان گفت که قسمت عمده آن از یک غرض واحد و چشم‌گیر خبر می‌دهد و آن عبارت است از: بیان این حقیقت که عبادت حقیقی خدای سبحان به این است که بنده او به تمامی کتاب‌هایی که او به‌منظور هدایت وی و به‌وسیله انبیايش نازل کرده ایمان داشته باشد و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول فرقی نگذارد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹).

همچنین، در ابتدای سوره آل عمران بیان داشته‌اند: «این احتمال خیلی به ذهن نزدیک می‌رسد که این سوره، همه‌اش یکباره نازل شده باشد. برای اینکه آیاتش که دوپست آیه است، ظهوری روشن در به‌هم‌پیوستگی و انسجام دارد و از اول تا به آخر متناسب باهم است. و پیدا است که همه اغراض آنها به هم مربوط است» (همان، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴).

ایشان در آغاز سوره نساء از موضوعات متعدد بیان شده در این سوره صحبت می‌کند و آن را دلیلی بر نزول پراکنده این سوره می‌دانند و هیچ اشاره‌ای نیز به موضوع واحد و محوری در آن نکرده‌اند: «سوره نساء در مقام بیان احکام زناشویی است؛ از قبیل اینکه: چند همسر می‌توان گرفت، با چه کسانی نمی‌توان ازدواج کرد و... و نیز، در مقام بیان احکام ارث است و در خلال آیاتش اموری دیگر ذکر شده؛ نظیر احکامی از نماز، جهاد، شهادت، تجارت و غیره. و مختصری هم درباره اهل کتاب سخن رفته است. از ظاهر آیات این سوره برمی‌آید که یکباره نازل نشده است؛ هرچند که غالب آیات آن بی‌ارتباط به هم نیستند» (همان، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۱۳).

علامه، سیاق واحد و پیوسته سوره انعام را دلیلی بر نزول یکباره این سوره می‌داند و موضوعی محوری برای آن بیان می‌کند: «و اگر در سیاق آیات آن دقت شود، معلوم می‌گردد

که سیاق همه واحد، و همه به هم متصل و مربوطند و خلاصه در بین آنها چیزی که دلالت کند بر اینکه آیات آن جدا جدا نازل شده است، وجود ندارد (همان، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳ و ۴).
 باین وجود، در تفسیر المیزان به ندرت می‌توان سوره‌ای یافت که مفسر، برای آن موضوع محوری‌ای را عنوان نکرده باشد. در نتیجه، بیشتر سوره‌های قرآن طبق دیدگاه علامه طباطبایی واجد مبنای وحدت موضوع (نزول یکباره و یا قرابت معنایی شدید) می‌باشند.

۳. روش سه مفسر در ارائه تفسیر ساختاری

هر سه مفسر، با روشی بسیار مشابه، در ابتدای هر سوره و پیش از وارد شدن به تفسیر و توضیح جزئیات آیات، به بیان موضوع هر سوره و چگونگی اتصال و پیوند آیات و بخش‌های مختلف آن می‌پردازند. این روش، بخش بسیاری از توضیحات ایشان را در این زمینه دربر می‌گیرد. سید قطب در مقایسه با دو مفسر دیگر، در این قسمت؛ یعنی مقدمه اولیه سوره، مفصل‌تر سخن گفته و توضیحات بیشتری در مقام بیان چگونگی ربط بین آیات آن را بیان کرده است؛ به گونه‌ای که دکتر محمد ابراهیم شریف این مرحله را قاعده نخست سید قطب در تبیین وحدت موضوعی آیات می‌داند که در آن با ذکر یک مقدمه، اهداف و مقاصد سوره را توضیح می‌دهد و مانند کسی که نسبت به اسلوب قرآن و بلاغت آن بینا و هشیار است و راز ارتباط حکیمانه میان آیات سوره، علی‌رغم اینکه بعد و دوریشان از یکدیگر از او مخفی نمی‌ماند، وجه ارتباط موضوعات سوره و چگونگی در آغوش گرفتن یکدیگر برای برآورده کردن هدف و مقصد اصلی سوره را بیان می‌کند (ابراهیم شریف، ۱۴۰۲، ق، ص ۵۸۴).

هر سه مفسر، پس از بیان موضوع و یا موضوعات اصلی سوره در مقدمه، اقدام به دسته‌بندی و گزینش آیات آن سوره در مجموعه‌های مختلف به منظور تبیین و توجیه آن موضوع یا موضوعات دیگر می‌نمایند. به این معنی که آیات فراهم آمده در یک بخش، از پیوند معنایی و موضوعی با یکدیگر برخوردار بوده و به عنوان یکی از موضوعات اصلی یا فرعی سوره و یا به عنوان بخش خاصی از جولانگاه سوره در تبیین موضوع اصلی سوره نقش آفرینند. از این رو، در این روش کمیت آیات در هر بخش برای مفسر اهمیت ندارد؛ بلکه آنچه مهم و تعیین کننده است، ارتباط و پیوند آیات در هر بخش است. هر مفسری طبق

سلیقه و نظر خویش، نام خاصی برای هر بخش در نظر گرفته است. سیدقطب نام «درس» را برای هر بخش برمی‌گزیند و هر سوره را به چند درس تقسیم می‌کند. سعید حوی، آیات هر سوره را به چند «مقطع، فقره و مجموعه» تقسیم کرده و مقاصد هر سوره را در هر یک از این بخش‌ها واکاویده است. وی ارتباط و پیوستگی لایه‌های مختلف سوره را ذیل عنوان «سیاق سوره» (مضمون کلی سوره)، «سیاق مقطع» (وحدت مضمونی فقرات)، و «سیاق قریب» (ارتباط و تناسب مجموعه آیات هر مقطع) نشان داده است. علامه پس از بیان مقدمه نسبتاً کوتاه در ابتدای هر سوره که در آن به موضوع اصلی و محور کلام در آن سوره نیز اشاره می‌کند، آیات هر سوره را با توجه به پیوستگی معنایی آنها، به چند «فصل» تقسیم می‌کند که هر فصل به بیان وجهی از وجوه موضوع محوری سوره پرداخته است. در ابتدای هر فصل از آیات نیز مقدمه‌ای در بیان ارتباط آن دسته از آیات و موضوع محوری آن سوره بیان می‌کند. نکته بسیار مهم در تفسیر ساختاری المیزان این است که، علامه معنای بسیاری از الفاظ و لغات و یا مقصود بسیاری از آیات را با توجه به موضوع محوری و غرض اصلی سوره کشف و بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۹).

۴. ساختار سوره شوری

سوره مبارکه شوری، چهل و دومین سوره از قرآن کریم و مشتمل بر ۵۳ آیه است. دلیل نام‌گذاری این سوره به خاطر آیه ۳۸ است که مسلمانان را دعوت به مشورت در امور می‌کند (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۲۵). در مکی و مدنی بودن تمام آیات آن میان مفسران اختلاف است. سعید حوی و سیدقطب قائل به مکی بودن تمام آیات این سوره می‌باشند. در حالی که علامه طباطبایی، هفت آیه از آیات میانی سوره را مدنی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶)، اما پیوستگی معنایی آیات این سوره به حدی نمایان است که اختلاف مکانی و زمانی بعضی از آیات آن، به این یکپارچگی آیات خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

۵. ساختار سوره شوری در تفسیر «فی ظلال القرآن»

سید قطب این سوره را به دو «درس» تقسیم می‌کند. درس اول را بیان حقیقت وحی و رسالت می‌داند. درس دوم که بقیه سوره را تشکیل می‌دهد، برخی از نشانه‌های شناخت یزدان

در تدبیر؛ مانند افزایش و کاهش روزی، بارش باران در پرتو مرحمت ایزد منان، آفرینش آسمان‌ها و زمین، آنچه در آسمان‌ها و زمین جاندار و جنبنده است و کشتی‌های غول‌پیکری که در دل دریاها حرکت می‌کنند را بیان می‌کند. نیز، با اشاره به این نشانه‌ها به بیان صفات مؤمنان می‌پردازد. سپس، صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت را پیش چشم می‌آورد، و در میانه این بیانات، مدام به حقیقت نخستین و درس اول بازمی‌گردد (سید قطب، ج ۵، ۱۳۸۹، ص ۶۳۳).

۵-۱. درس اول: (آیات ۱ تا ۲۴) سخن از وحی و رسالت

سید قطب مطالب این درس را به هفت فراز تقسیم می‌کند؛ بدین گونه که: فراز اول به معرفی وحی، ویژگی‌های آن، و مبدأ یگانه وحی و صفات آن می‌پردازد و یکی بودن وحی الهی به پیامبران مختلف از لحاظ اصل و بنیاد را شرح می‌دهد (همان، ص ۶۳۶). فراز دوم، شرایط و موقعیت مکانی و زمانی سرزمینی که وحی الهی در آن نازل شده را بیان می‌کند (همان، ص ۶۴۰). در سومین فراز، وحی به عنوان مرجع اختلافات بشری معرفی می‌شود (همان، ص ۶۴۵). فراز چهارم که سید قطب آن را در حقیقت شرح و بسط آیه ۳ می‌داند، به معرفی رهبری تازه برای بشر می‌پردازد (همان، ص ۶۴۹). پنجمین فراز، خداوند را نازل‌کننده کتاب و شریعت می‌داند؛ کتابی که مشتمل بر حق و حقیقت است. سپس، روند سخن از این حقیقت، به ذکر و یاد قیامت منتقل می‌شود. پس از آن، موضع‌گیری مؤمنان و غیرمؤمنان را در قبال قیامت به تصویر می‌کشد (همان، ص ۶۵۵). در فراز بعد، به صورت یک استفهام انکاری از چیزی سؤال می‌کند که آنان بدان مشغول هستند، می‌پرسد: این چه کسی است که برای ایشان آیینی را مقرر داشته است که خدا آن را برایشان مقرر نفرموده است. سپس، به همین مناسبت به بیان شرایط و حالات مؤمنان و کافران در قیامت می‌پردازد (همان، ص ۶۵۸). در فراز پایانی، در پاسخ به کافرانی که تهمت دروغ‌گویی و افترا به پیامبر می‌دادند، بیان می‌دارد که خداوند کسی را رها نمی‌سازد تا بیاید و ادعا کند که خدا به او وحی کرده است، درحالی که واقعاً چنین نبوده است (همان، ص ۶۶۲).

۲-۵. درس دوم: (آیات ۲۵ تا ۵۳)

در این بخش که مفسر محتوای آن را در هشت فراز تقسیم کرده است، سخن از دلایل ایمان و دلایل موجود در جهان درون و بیرون است. همچنین، از آثار قدرت خداوند و نیز از صفات مؤمنان سخن می‌گوید که آن، به دنبال سخن از وحی و رسالت از زوایای گوناگون در بخش نخستین است. میان این دو بخش هم پیوندی آشکار پدیدار است. چراکه آنها دو راه به سوی دل انسانند و به وسیله وحی و ایمان به دل می‌رسند و می‌پیوندند (همان، ص ۶۶۳).

فراز اول تشویق و ترغیب کافران به توبه است. همچنین، بیان این واقعیت که ارزاق دنیا هر اندازه هم که زیاد باشند، باز نسبت به فضل گسترده در آخرت ناچیز است (همان، ص ۶۶۴). دومین فراز مردمان را به گوشه‌ای از فضل و کرم خداوند بر بندگانش در زمین تذکر می‌دهد (همان، ص ۶۶۵). فراز سوم، جهان آفرینش را گواه بر وحی می‌داند (همان، ص ۶۶۶). فراز بعد، کشتی‌های غول پیکر را به عنوان آیت و جلوه گر قدرت خداوند مطرح می‌کند (همان، ص ۶۶۸). پنجمین فراز، مردمان را آگاه می‌کند که تمام بهره‌های دنیوی موقت و گذراست و آنچه در نزد خداوند ارزشمند است، برای مؤمنان محفوظ است. در ادامه، صفات مؤمنان را بیان می‌کند و آنها را از دیگران ممتاز می‌نماید (همان، ص ۶۷۵). در مقابل، در فراز ششم، خداوند شکل ستمگران گمراه را نشان می‌دهد و خواری و ذلتی را به تصویر می‌کشد که در انتظار آنان است (همان، ص ۶۸۳). فراز هفتم خطاب و هشدار به دشمنان حق و حقیقت است تا پیش از آنکه زمان بگذرد، به پروردگار خویش ایمان آورند. همچنین، پیامبر را رهنمود می‌کند به اینکه از مشرکانی که روی برمی‌گردانند، دست بردار؛ چرا که بر او پیام است و بس (همان، ص ۶۸۴). در فراز هشتم - که آیات پایانی سوره است - روند سخن به حقیقت نخستین (وحی و رسالت)؛ حقیقتی که این سوره بر محور آن دور می‌زند برمی‌گردد تا پرده از سرشت پیوند و تماس موجود میان یزدان و بندگان برگزیده او بردارد و بیان نماید که پیوند و تماس به چه شکلی صورت می‌پذیرد (همان، ص ۶۸۵).

مفسر در پایان تفسیر سوره، به طور خلاصه به تمامی موضوعاتی که در آن بیان شده بود اشاره می‌کند. گویی تمام سوره را یکجا برای خواننده به تصویر می‌کشد تا به روشنی موضوع

واحدی را که در سرتاسر سوره خودنمایی می‌کند دریابد و یک دید جامع و یکپارچه نسبت به سوره بیابد. این روش مفسر و ارائه تفسیری چنین ساختاری و منظم از سوره، خواننده را برای درک بهتر و سهل آسان‌تر پیام‌های قرآن یاری خواهد کرد.

«این سوره به داستان وحی از نخستین نبوت‌ها و رسالت‌ها آغازیده بود تا بدین وسیله وحدت دین، و وحدت برنامه و وحدت راه را بیان و مقرر دارد و رهبری جدید بشریت را اعلان و اعلام نماید؛ رهبری جدید که در رسالت محمد و در گروه مؤمن بدین رسالت، مجسم و جلوه گر می‌آید. همچنین، تا بدین گروه امانت رهبری را بسپارد و آنان مردمان را به سوی راه راست دعوت و رهنمود گردانند؛ راه راست خدایی که متعلق بدوست، هر چه در آسمان‌ها و زمین است. همچنین تا خصال و ویژگی‌های این گروه، و قالب مستقل و ترکیب‌بند ایشان را بیان و روشن نماید؛ قالب و ترکیب‌بندی که با داشتن آن سزاوار و شایان رهبری می‌گردند و می‌توانند این امانت را به دست گیرند؛ امانتی که از آسمان به زمین نازل گردیده است» (همان، ص ۶۹۰).

۶. ساختار سوره شوری در تفسیر «الاساس»

سعید حوی آیات این سوره را در سه مقطع دسته‌بندی می‌کند و بیان می‌دارد که: در مقطع اول که در حکم مقدمه برای این سوره می‌باشد، صحبت از پدیده وحی می‌شود. مقطع دوم که بدنه اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، حکمت‌های انزال قرآن را ذکر می‌کند و در مقطع سوم، به عنوان خاتمه سوره، بعضی از ویژگی‌های قرآن بیان می‌شود. گذشته از موضوعات مشترکی که در این سه مقطع مطرح می‌شود، به گفته مفسر، ابتدای مشابه این سه مقطع نیز (کذلک، و کذلک، و کذلک) و اینکه دو مقطع پایانی عطف به مقطع اول می‌باشند، خود یکی از مظاهر وحدت معنایی و پیوستگی کلام در سوره می‌باشد (سعید حوی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۵۹).

۶-۱. مقطع اول: آیات ۱ تا ۶

این آیات بسان مقدمه برای سوره شوری می‌باشد که در آن خداوند معانی موجود در این سوره را شرح می‌دهد که عبارت است از: وحی خداوند بر پیامبر اسلام و تمام پیامبران سابق، معرفی صفات و اسمای خداوند، تسبیح و استغفار ملائکه برای اهل زمین، حکمت وحی، مضمون رسالت‌های پیامبران سابق و اهمیت پیامبر در بین آنان و... (همان، ص ۴۳۷).

۶-۲. مقطع دوم: آیات ۷ تا ۵۱

این مقطع طولانی‌ترین مقطع آیات این سوره می‌باشد که حوی آن را به سه مجموعه که هر مجموعه نیز خود از چند فقره تشکیل شده، تقسیم کرده است. سپس، در تفسیر این آیات به شرح این نکات می‌پردازد که در مجموعه اول (آیات ۷-۱۶)، خداوند حکمت‌های انزال قرآن را بیان می‌کند؛ از جمله انداز مردم به روز قیامت و حکم کردن و داور بودن قرآن و وحی الهی در هر گونه اختلافات بشری. پس از آن، خداوند در این آیات مضمون شریعتش را در تمام اعصار در دو امر خلاصه می‌کند: یکی اقامه دین (شریعت) و دیگری اجتماع مردم بر آن (جماعه). به همین مناسبت، در این آیات به ویژگی‌های جماعت مسلمین اشاره می‌شود. به تشخیص مفسر، به مضمون وحی الهی که شریعت و جماعه بود، در مجموعه اول اشاره می‌شود و در دو مجموعه دوم (۳۵-۱۷) و سوم (۵۱-۳۶) از این مقطع به تبیین هر کدام پرداخته می‌شود؛ بدین گونه که موضوع محوری مجموعه دوم توحید و اقامه دین خدا و موضوع محوری مجموعه سوم بیان خصایص جماعت مسلمین می‌باشد (همان، ص ۴۴۰ تا ۴۵۲).

۶-۳. مقطع سوم: آیات ۵۲ و ۵۳

در این مقطع که در حکم خاتمه سوره است، بیان می‌دارد که وحی‌ای که به رسول اکرم می‌شده است، شبیه وحی بر سایر پیامبران پیشین بوده که به وسیله آن روح که همان قرآن است بر پیامبر اکرم نازل شده است (همان، ص ۴۵۹).

در انتها، حوی به عنوان نتیجه بیان می‌کند که کل سوره از دو امر انزال قرآن و مالکیت خداوند بر آسمان‌ها و زمین صحبت می‌کند، زیرا که امر و نهی و حق تشریح، از حقوق مسلم مالک است.

۷. ساختار سوره شوری در تفسیر «المیزان»

از منظر مفسر تفسیر المیزان، سوره شوری از سوره‌هایی است که آیات آن از نظر معنوی به هم پیوسته و دارای وحدت سیاق و غرضی واحد می‌باشند. علامه طباطبایی آیات این سوره را با توجه به مضامین آنها به شش فصل تقسیم می‌کند. بدین شرح که در فصل اول (آیات ۱ تا ۶) به معرفی خود وحی، و در فصل دوم (آیات ۷ تا ۱۲) به نتایج مترتب بر آن پرداخته و غرض از وحی، انداز مردم بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۴). فصل سوم (آیات ۱۳ تا ۱۶) وحی را از نظر مفاد و محتوی معرفی می‌کند که محتوای آن عبارت است از: دین الهی واحدی که باید تمامی ابنای بشر به آن یک دین بگردند و آن را سنت و روش زندگی خود قرار دهند (همان، ص ۴۱). در فصل چهارم (آیات ۱۷ تا ۲۶)، وحی به عنوان دینی معرفی می‌شود که به صورت کتابی است که برای مردم نوشته شده و میزانی است که در قیامت با آن اعمالشان سنجیده می‌شود (همان، ص ۵۸). صدر آیات فصل پنجم (آیات ۲۷ تا ۵۰)، بیان رزق دادن خدا به بندگان است. در خصوص وجه ارتباط آن به فصل‌های پیشین، علامه چنین می‌نویسد که: یکی از بزرگ‌ترین رزق‌ها، دینی است که خدای سبحان در اختیار بندگانش گذاشته است. در پی آن، پاره‌ای از آیات مربوط به رزق ذکر می‌شود؛ مانند خلقت آسمان‌ها و زمین و منتشر کردن جنندگان در آن دو و خلقت کشتی‌ها و دادن فرزند به هر که بخواهد. سپس، رزق را به رزق فانی دنیا و رزق باقی آخرت تقسیم می‌کند. پس از آن به ذکر صفات مؤمنان و نیز به اوصاف قیامت و عاقبت ستمکاران می‌پردازد (همان، ص ۸۶). در آخرین فصل (آیات ۵۱ تا ۵۳)، اقسام وحی را بیان می‌کند و می‌فرماید: سخن گفتن خدا با بندگانش به یکی از سه طریق است: وحی مستقیم، از پس پرده و حجاب و به وسیله ارسال رسول (همان، ص ۱۱۴).

بدین ترتیب دریافت شد که سه مفسر، بر اساس سه نگاه متفاوت به ساختار سوره، آن را به گونه‌ای متفاوت تقطیع کرده و حسب سلیقه خود هر مقطع را نام‌گذاری کرده‌اند. سید قطب دو درس و ۱۵ فراز، سعید حوی سه مقطع، سه مجموعه و هشت فقره، و علامه شش فصل را برای تقطیع این سوره مد نظر داشته‌اند.

۸. کشف موضوع محوری

هر سه مفسر موضوع محوری و اصلی سوره مبارکه شوری را حقیقت وحی و رسالت می‌دانند و این موضوع را به‌خوبی و به‌روشنی در مقدمه‌ای که پیش از تفسیر این سوره نگاشته‌اند، بیان کرده‌اند. سید قطب در ابتدای سوره در این باره مفصلاً سخن گفته است: «این سوره بسان همه سوره‌های مکی به مسئله عقیده می‌پردازد، ولیکن به شیوه ویژه‌ای بر حقیقت وحی و رسالت تکیه می‌کند. تا آنجا که درست خواهد بود که گفته شود: این محور، محور اصلی و بنیادینی است که سراسر سوره بدان مرتبط می‌گردد و پیوند می‌خورد (سید قطب، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۶۳۰). سپس، تمام دیگر موضوعات مطرح شده در سوره را عنوان می‌کند و در پی آن، چنین می‌نویسد: با وجود همه اینها، حقیقت وحی و رسالت و آنچه بدان مربوط است، پیوسته در محیط سوره، حقیقت برجسته‌ای می‌ماند و سوره را به قالب خود می‌زند و بر آن سایه می‌اندازد. انگار سایر موضوع‌های دیگر برای تقویت و تأکید این حقیقت برجسته به میان آورده می‌شوند (همان، ص ۶۳۰).

نکته زیبا و مهمی که سید قطب از پس آیات این سوره بدان دست یافته است، هدف ویژه‌ای است که خداوند برای نیل به آن، این سوره را بدین روال و منوال و با این شکل و شمایل کلی، نازل کرده است و آن، چیزی جز تعیین رهبری تازه برای بشریت نیست؛ رهبری‌ای که در آخرین رسالت، شخص پیغمبر، آیین اسلام و نهایتاً در امت مسلمانی که از برنامه استوار و پایدار و ماندگار پیغمبر خود پیروی می‌کنند جلوه‌گر است (همان، ص ۶۳۴).

تفسیر اساس نیز موضوع محوری سوره مبارکه شوری را دقیقاً همان معرفی می‌کند که سید قطب بیان کرده بود؛ یعنی حقیقت وحی و رسالت (انزال قرآن)، مالکیت خداوند که وی را شایسته آمر و ناهی بودن نموده است، معرفی رهبری جدید بشریت و توصیف ویژگی‌های جماعتی که پیرو این رهبر و این آیین می‌باشند (سعید حوی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۳۶ و ۴۵۹).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان محور کلام در سوره شوری را مسئله وحی می‌داند و غرض این سوره را بیان وحی و تعریف حقیقت آن و اشاره به هدف و نتایج آن معرفی می‌کند: «این سوره پیرامون مسئله وحی سخن می‌گوید که خود، نوعی تکلم از ناحیه خدای

سبحان با انبیا و رسل اوست. همچنان که می‌بینیم آغاز و انجامش در این باره است. در بین سوره هم چند نوبت سخن از وحی می‌آورد. همچنین، چند نوبت در سوره سخن از رزق کرده و وحی، خود رزقی است برای انبیا. بنابراین، مسئله وحی موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است» (طباطبایی، ج ۱۸، ۱۳۷۴، ص ۴).

بنابراین، هر چند علامه طباطبایی، سعید حوی و سید قطب، ساختاری متفاوت از نظر محتوایی و شکلی برای تقطیع ساختاری سوره ارائه کرده‌اند؛ اما این سه مفسر با وجود مذاهب و یا مکاتب فکری متفاوت، چه در سوره مبارکه شوری، و چه در سایر سوره‌های مورد بررسی که در مقدمه به آنها اشاره شد، عمدتاً به موضوع محوری واحدی در تفسیر ساختاری خود رسیده‌اند.

آنچه در این مجال، علت اثبات ضابطه‌مندی نظریه تفسیر ساختاری دانسته شده، آن است که، دریافت‌های متفاوت سه مفسر بزرگ شیعه و اهل سنت از تقسیم‌بندی ساختاری محتوای سوره، خللی در دریافت آنان از موضوع محوری سوره وارد نیاورده است و همین امر، معرف آن است که نیل به «موضوع محوری سور» امری ضابطه‌مند است و برآمده از سلايق شخصی مفسران نیست.

مبنای استدلال ما آن است که تقسیم ساختاری هر امر و موضوعی؛ از جمله سوره‌های قرآن، می‌تواند بر اساس سلیقه، معیارهای گوناگون تقسیم‌بندی و نقاط عزیمت نگاه فاعل شناسا به آن باشد که بلاشکال است؛ اما موضوع محوری هر سوره در حاق واقع تنها یک چیز می‌تواند باشد.

براین اساس، یک گونه تقسیم‌بندی ساختاری یک امر یا موضوع، مانع‌الجمع با سایر انواع تقسیم نبوده و تفاوت نگاه‌ها و ملاک‌های ساختاربندی خدشه‌ای بر استحکام آنها وارد نمی‌سازد و ایراد مخالفان نظریه تفسیر ساختاری، در تفاوت‌های مورد بحث، ناوارد است. اما این سه مفسر، آنجا که از مرحله تقطیع ساختاری فرارفته و به مرحله تشخیص موضوع محوری سوره به مثابه پرونداد اصلی تفسیر ساختاری می‌رسند، وحدت نظر دارند.

۹. نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی، سعید حوی و سیدقطب از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت، به نظریه تفسیر ساختاری و مبانی آن (نظریه وحدت موضوعی سور و توفیقی بودن چینش آیات) عقیده دارند و در کتب تفسیری خویش، تفاسیری کاملاً ساختاری و نظام‌مند از سوره‌های مختلف ارائه کرده‌اند. در خصوص سوره مبارکه شوری نیز مانند بسیاری از سوره‌های دیگر، هر سه با انتخاب یک موضوع محوری واحد (وحی) و روشی شبیه به هم، تفسیری ساختاری و نظام‌مند از این سوره ارائه کرده‌اند. بنابراین در این پژوهش، ذکر سوره شوری تنها به‌عنوان نمونه‌ای از چند سوره‌ای که موضوع محوری آنها از منظر سه مفسر مورد بررسی قرار گرفته، می‌باشد. که این امر نهایتاً استقرای نگارنده را به تأیید نظام‌مندی تفسیر ساختاری می‌رساند.

سوره شوری در تفسیر المیزان به شش سیاق، در تفسیر فی ظلال القرآن به دو سیاق و در تفسیر الأساس فی القرآن به سه مقطع اصلی تقسیم شده است. هر سه مفسر در ابتدای تفسیر سوره و همچنین در ابتدای هر سیاق، به موضوع محوری واحدی که با توجه به سیاق و فضای حاکم بر سوره برای آن در نظر گرفته، اشاره کرده‌اند و یکپارچگی و وحدت معنایی تمام آیات سوره را بارها بیان کرده‌اند. همین امر نشان‌دهنده این است که انتخاب موضوع محوری برای یک سوره، یک مسئله سلیقه‌ای نیست و این مهم براساس یک سری اصول و مبانی مشخص و در یک چارچوب معینی توسط مفسر صورت می‌گیرد و این گونه نیست که مفسر را دچار تفسیر به رأی گردانند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابراهیم، سیدقطب: **فی ظلال القرآن**؛ ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۸۹ش.
- ایازی، سیدمحمدعلی؛ **سیر تطور تفاسیر شیعه**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- بابایی، احمدعلی؛ **برگزیده تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- براهیم شریف، محمد؛ **اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم**؛ قاهره: دارالتراث، ۱۴۰۲ق.
- البقاعی، ابراهیم بن عمر؛ **نظم الدرر فی تناسب الایات و السور**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- حجازی، محمد محمود؛ **الوحدة الموضوعیه فی القرآن الکریم**؛ قاهره: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۰ق.
- حسن‌زاده آملی، حسن؛ **فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الاریاب**؛ ترجمه عبدالعلی محمدی؛ بی‌جا: قیام، ۱۳۷۱ش.
- حسینی، علی‌اکبر؛ **«دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»**؛ مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۶، ۱۳۸۷.
- _____؛ **«وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد»**؛ مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۴، ۱۳۸۷.
- حوی، سعید؛ **الاساس فی القرآن**؛ قاهره: دارالسلام، ۱۴۱۲ق.
- خامه‌گر، محمد؛ **«پژوهشی درباره وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»**؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ولی‌الله نقی‌پورفر، علوم قرآنی، دانشکده اصول‌الدین قم، ۱۳۸۰.
- _____؛ **«درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»**، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۹، ۱۳۸۱.
- _____؛ **«نگرش جامع گرایانه به آیات قرآن»**؛ مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۶، ۱۳۸۷.
- خوئی، ابوالقاسم؛ **البیان فی علوم القرآن**؛ ترجمه نجمی و هریسی؛ خوی: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- دزاز، محمد عبدالله؛ **المدخل الی القرآن الکریم**؛ الکویت: دارالقرآن الکریم، ۱۳۹۱ق.
- سیاوشی، کرم؛ **تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سیدقطب در فی ظلال القرآن**؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ **تفسیر نورالثقلین**؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

ضابطه مندی تفسیر ساختاری در تفاسیر المیزان، الأساس فی القرآن و فی ظلال القرآن | ۱۶۷

– مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*؛ بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۹ ق.

– معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر الاثری الجامع*؛ قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۵ ق.

– _____؛ *صیانه القرآن من التحریف*؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.

References

- The Noble Qur'an.
- Al-Baqaii, Ibrahim ibn Umar (1415 A.H). *Nazm ad-Doror fi Tanasub al-Ayat val-Suvar*, Beirut: Dar al-Kotob al-'Ilmia.
- Arusi Huwaizi, Abdolali Jum'e (1415 A.H). *Noor al-Thaqalyn*, Qom: Ismailian.
- Ayazi, Seyed Muhammad Ali (1373 S.H). *The Evolution of Shi'ite Exegeses*, Tehran: The Ministry of Culture & Islamic Guidance.
- Babaii, Ahmad Ali (1382 S.H). *Selections from Tafsir Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Darraz, Muhammad Abdollah (1391 S.H). *Al-Madkhal ilal-Qur'an al-Karim*, Kuwait: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Hasanzadeh Amoli, Hasan (1371 S.H). *Fasl al-Khitab fi 'Adam Tahrif Kitab Rabb al-Arbab*, Ab ol-Ali Muhmmadi (trans.), Qiam.
- Hawwa, Sa'iid (1412 A.H). *al-Asas fi at-Tafsir*, Cairo: Dar al-Salam.
- Hijazi, Mohammad Mahmud (1390 S.H). *Al-Vahdah al-Muzu'iyah fi al-Qur'an al-Karim*, Cairo: Dar al-Kotob al-Haditha.
- Husseini, Ali Akbar (1387 S.H). The Criticism of Thematic Cohesion in Qur'anic Chapters, *Journal of Qur'anic Research*, No. 56.
- Husseini, Ali Akbar (1387 S.H). The inefficiency Causes of the Theory of Thematic Cohesion in Qur'anic Chapters, *Journal of Qur'anic Research*, No. 56.
- Ibn Ibrahim, Seyed Qotb (1389 S.H). *Fi Zilal al-Qur'an*, Dr. Mostafa Khorramdel (trans.), Ihsan Press.
- Ibrahim Sharif, Muhammad (1402 A.H). *Ittijahat al-Tajdid fi Tafsir al-Qur'an al-Karim*, Cairo: Dar al-Turath.
- Khamegar, Muhammad (1380 S.H). *A Research on Thematic Cohesion in Quranic Chapters*, M.A. Thesis, Vali Allah Naqipur, Quranic Science, Faculty of Usul al-Din in Qom.
- Khamegar, Muhammad (1380 S.H). An Introduction to the Structural Exegesis of the Qur'an, *Journal of Qur'anic Research*, No. 29.
- Khamegar, Muhammad (1380 S.H). The Comprehensive Look to the Qur'anic Verses, *Journal of Qur'anic Research*, No. 56.
- Khu'ii, Ab ol-Qasim (1375 S.H). *Al-Bayan fi Ulum al-Qur'an*, Najmi & Harisi (trans.), Khoy, Islamic Azad University.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1410 A.H). *Sianah al-Qur'an min al-Tahrif*, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1425 A.H). *Al-Tafsir al-Athari al-Jame'*, Qom: at-Tamhid Institute.

- Majlesi, Muhammad Baqer (1419 A.H). *Bahar al-Anwar leddoror Akhbar al-A'emmah al-Athar*, Beirut: Institute of Press.
- Siavoshi, Karam (1388 S.H). Critical Analysis of the Principles and Exegetic Methodology of Seyed Qotb in *fi Zilal al-Qur'an*, Tehran: International Press and Press.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1406 A.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabataba'ii, Seyed Mohammad Hussein (1374 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Mohammad Baqer Musavi Hamedani (trans.), Qom: Islamic Press of Teachers' Association in Hawaza Ilmiah of Qom.



The Comparative Semantics of the Term Irteqab (Revelation) in Sunni and Shi'ite Exegesis

Ali Reza Sharif*
Seyed Mohammad Razavi**

Received: 6/13/2018 | Accepted: 11/16/2018

Abstract

Translators of the words of Wahy (revelation) have considered some vocabularies as synonymous with each other in the translation of the Qur'an. Moreover, sometimes they have applied one single meaning as equivalent for different Arabic words in the Qur'an while paying attention to the accurate meaning of the words is a way to untangle the mystery of some Quranic verses and traditions. Using pictorial translation can provide a more meaningful translation than what Sunni and Shi'ite translators have already stated in their books. The term "Irteqab" in Sunni and Shi'ite exegesis is considered as synonymous with "waiting" so its semantic delicacies are ignored. Comparing Sunni and Shi'ite exegetic theories, it is attempted in this study to delve deep into the ignored points in translation and to analyze the semantics of the term using pictorial interpretative method relying on the Qur'an and the style of the verses in the story of Naqeh Saleh (the miracle camel of Prophet Saleh) in Surah al-Qamar. In addition to maintaining conceptual structure and consistency with the concepts provided by verbal dictionaries, the pictorial interpretative method in this study represents more accurate, tangible, and practical meaning along with the Quranic divine programs for the intended words. Among Sunni and Shi'ite early commentators, Zeyd ibn Ali, Hasan ibn Abi al-Hasan, Abu Sa'i'id Khudri, and most importantly Imam Ali (PBUH) have discussed the subject of "Irteqab in Surah Ad-Dukhan" more precisely.

Keywords

Picture Exegesis, Semantics of Irteqab, Surah al-Qamar, Saleh, Sunni and Shi'ite Exegeses

* Ph.D. Student in the Qur'anic Science and Hadith, Islamic Azad University Central Tehran Branch, | ali.sharif.90@gmail.com

** Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, Islamic Azad University Central Tehran Branch, | dsrmrazavi@yahoo.com



مفهوم‌شناسی تطبیقی ارتقاب در تفاسیر فریقین

علیرضا شریف *

دکتر سیدمحمد رضوی **

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۳/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

مترجمان کلام وحی در ترجمه قرآن، برخی واژگان را معادل هم در نظر گرفته‌اند. گاهی نیز یک معنا را برای واژگان متفاوت به کار برده‌اند؛ در حالی که توجه به مفهوم دقیق واژگان، راهی برای حل معمای برخی آیات و روایات بوده، و با بهره‌گیری از ترجمه تصویری، می‌توان به معنایی فراتر از آنچه مفسران فریقین در آثار خویش بیان کرده‌اند، دست یافت.

واژه «ارتقاب»، در تفاسیر فریقین هم‌معنا با «انتظار» در نظر گرفته شده و ظرافت‌های معنایی آن نادیده انگاشته شده است.

در این تحقیق سعی شده تا با مقایسه نظریه‌های تفسیری شیعه و سنی، نقاط مغفول مانده در ترجمه مورد توجه قرار گیرد و با استفاده از روش تفسیر تصویری، با اتکا به خود قرآن و سیاق آیات ماجرای ناقه صالح در سوره قمر، به مفهوم‌شناسی این واژه پرداخته شود.

روش تفسیر تصویری در این پژوهش علاوه بر حفظ ساختار مفهومی و عدم تقابل و تناقض با مفهوم ارائه شده در کتب لغت‌شناسی، معنایی دقیق‌تر، راهگشای‌تر و کاربردی‌تر را در راستای برنامه‌های الهی قرآن برای واژه مورد نظر ارائه می‌دهد. در میان تفاسیر متقدم فریقین، زیدبن علی، ابن عمر، ابن عباس، حسن بن ابی‌الحسن و ابوسعید خدری، و در رأس ایشان امام علی دقیق‌تر به موضوع «ارتقاب دخان» پرداخته‌اند.

کلیدواژگان

تفسیر تصویری، معناشناسی ارتقاب، سوره قمر، صالح، تفاسیر فریقین.

* دانشجوی دکتری الهیات علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز | ali.sharif.90@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز | dsrmrazavi@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن تنها یک متن ادبی نیست؛ بلکه کتابی جامع است که یک جنبه آن، هدایت به برنامه‌های الهی است. از این رو، برای استفاده، باید در ترجمه و تفسیر قرآن دقت کرد و نکات مفهومی واژه‌های آن را شناخت. در این میان، کاربرد واژگان متناظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خداوند از به کار بردن هر واژه در قرآن منظوری خاص دارد و شأن خدایی او، منزه از آن است که بیهوده گویی کند و از سر تفنن واژگانی متفاوت به کار بندد. مسلم است که او از طرح الفاظ متفاوت در قرآن منظوری داشته است.

مترجمان کلام وحی در ترجمه قرآن، برخی واژگان را معادل هم در نظر گرفته‌اند، و گاه یک معنا را برای واژگان متفاوت به کار برده‌اند؛ اما گاهی نیز توجه و دقت در دریافت معنای واژگان قرآن و موشکافی در ارتباط معنایی دقیق آنها، از نظر برخی از مفسران مغفول واقع شده است.

لازمه فهم آیات قرآن و کشف هدایت‌های الهی، شناخت کافی از بار معنایی واژه‌های قرآنی است. عدم آشنایی دقیق از مفاهیم واژه‌ها افراد را به سوی کلی‌نگری نسبت به درک آیات کشانده و از فهم دقیق و منظور اصلی گوینده کلام دور می‌کند. خداوند حکیم در قرآن، حکیمانه‌ترین جمله‌ها و واژه‌ها را آورده است. و به میزان عدم درک صحیح از بار معنایی لغت‌ها و واژه‌های به ظاهر مشابه و ندانستن کاربرد آن واژه در آیه، از هدایت دریافت شده از آن آیه کاسته می‌شود.

کشف مراد الهی و دقت در معنای واژگان قرآن، مقدمه‌ای است تا انسان در قبال برنامه‌های الهی که در قرآن مطرح شده است، رفتاری متناسب نشان دهد. از این رو، رمزگشایی از معماهای قرآنی، و دریافت صحیح‌ترین وجه معنا، باید مهم‌ترین دغدغه پژوهشگران فریقین باشد.

تاکنون مفهوم دقیق واژه قرآنی «ارتقاب» از دید مفسران و مترجمان کلام وحی مغفول مانده و بیشتر آنان، آن معادل و یا نظیر «انتظار» گرفته‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۲). در این پژوهش، سعی شده تا با توجه به نوعی از انواع مطالعات تطبیقی، به مفهوم‌شناسی دقیق

این واژه پرداخته شود و ضمن مطالعه تطبیقی آن میان فریقین، معنایی دقیق‌تر ارائه شود (شاکر و عسگری، ۱۳۹۴، ص: ۹-۳۲).

۲. بیان ساختار و روش در این تحقیق

برای مقایسه آرای تفسیری فریقین، با توجه به منهج و اتجاه تفاسیر، آثاری انتخاب شدند که مجموعه‌ای از اقوال و آرای زمان خود بودند. پس از مقارنه آنها، برای درک بهتر مفهوم واژه‌ها، نیاز به نگاهی جدید و روشی متفاوت از آنها احساس شد. برای حل مسئله این تحقیق، از ترکیب روش‌های محققان با سعی در تکمیل روش آنان استفاده شده است؛ اصل در تصویرسازی به همراه تدبر در آیات قرآن بوده است.

به‌طور کلی این پژوهش در مراحل ذیل انجام گردید:

۱. جمع‌آوری تمامی آیات حاوی واژه مربوطه. ۲. جمع‌آوری و مقایسه نظرهای مفسران. ۳. تعیین آیه محوری. ۴. استفاده از روش تفسیر تصویری برای درک معنای واژه مورد نظر در آیه محوری. ۵. صحت‌سنجی به‌وسیله توسعه معنایی و بررسی مفهوم به‌دست آمده در آیات دیگر این واژه علاوه بر آیه محوری.

برای اینکه به‌دور از پیش‌ذهن‌ها به یافتن معنا پرداخته شود، با مجهول‌قرار دادن معنای واژه و نادیده گرفتن سابقه ذهنی معنای آن، تنها با استفاده از مفهومی که از خود آیه استنباط می‌شود، و نیز استفاده از سیاق و تدبر در آیه محوری، مفهوم پایه‌ای به‌دست می‌آید. سپس، با توجه به فضای سیاق آن و قرائن موجود در آیه محوری؛ یعنی آیه‌ای که واژه مورد نظر در آن آمده، می‌توان به معنای واژه دست یافت.

در روش تفسیر تصویری و صحنه‌پردازی آیات، با به تصویر کشیدن آیه، مفاهیم دقیقی از آن به‌دست می‌آید، زیرا برای تصویرسازی به تبیین دقیق اجزای صحنه نیاز است.

در ادامه، ضمن معناگذاری آن واژه در دیگر آیات حاوی واژه، و تحلیل و صحت‌سنجی، مفهوم به‌دست آمده، با پیشینه معنایی نیز مقایسه شود تا چارچوب و محدوده‌ای در راستای همان معنای وضع شده داشته باشد.

۳. نظرهای مطرح شده در ریشه «رقب»

۳-۱. بررسی معنای لغوی در کتب لغت

در لغتنامه‌ها معنای این ریشه به این صورت ذکر شده است:

رَقِبْتُ الشَّيْءَ: انتظرت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴؛ ابن منظور،

۱۴۱۴، ۴۲۴/۱)، به معنی منتظر آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

وَلَمْ تَرَقُبْ قَوْلِي: ای لم تنتظر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

التَّرَقُّبُ والارتقَاب: منتظر چیزی بودن و توقع آن را داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱؛

فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵)، به معنی انتظار است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

فَارَقَبَ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (دخان: ۱۰): وَأَصْلُ الرَّقِيبِ مِنَ التَّرَقُّبِ وَهُوَ الْإِنْتِظَارُ

(طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۱).

فَارَقَبَ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (دخان: ۵۹): آن‌ها را با حقیقت‌جویی از جریان کارها و عاقبت

زندگیشان ذیل اشراف خود قرار ده؛ همان‌گونه که آنان نیز کارهای تو را زیر نظر دارند

(مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۲/۴).

ارْتَقَبَ الْمَكَانُ: بالا رفت و اشراف پیدا کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

تَرَقَّبْتُهِ وَاِرْتَقَبْتُهُ: یعنی منتظرش هستم. خَائِفًا يَتَرَقَّبُ (قصص: ۱۸)؛ یعنی منتظر اخباری

درباره کشته شدن قبطی است و در مورد آن تجسس و جست‌وجو می‌کند (طریحی، ۱۴۱۷،

۷۲/۲).

يَرْتَقِبُ: رصد و مراقبت لحظه‌به‌لحظه طلوع ستاره؛ مانند اشتیاق ماهی به آب (ابن منظور،

۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱).

الرَّقِيبُ: از نام‌های خداوند است؛ یعنی حافظی که از او چیزی پوشیده نیست (طریحی،

۱۴۱۷، ۷۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۶، ۲۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱).

حافظه: (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛

ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱)، نگاهیانی که بر بالای مکان بلندی قرار گرفته و از قوم خود

محافظت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۸/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵). ستاره‌ای است

در مشرق که ستاره غروب کننده را لحظه به لحظه تعقیب، رصد و مراقبت می‌کند تا با طلوعش آن ستاره نیز غروب کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۵/۱؛ طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲).

وَأَرْتَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ: معنای الرقیب در مورد غیر خداوند، اشراف و نگاهبانی، تفتیش و تحقیق از خصوصیات چیزی است (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۳/۴).

رَقَابَةُ الرَّحْلِ: خادمی که در نبودن قومی از بار سفرشان محافظت و مراقبت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۵/۱).

مَرَقَبٌ: مکانی مرتفع است که بیننده روی آن می‌ایستد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۴/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴؛ طریحی، ۱۴۱۷، ۷۲/۲).

الرَّقُوبُ: به شتری گفته می‌شود که همراه شترهای دیگر آب نمی‌نوشد؛ بلکه مراقبت می‌کند و هر زمان که بقیه شتران از آب خوردن بازگشتند، آن گاه به سراغ آب می‌رود» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲۷/۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱). و نیز پیرمرد یا بیوه‌زنی که فرزندی ندارد و نمی‌تواند فرزنددار شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۴/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۴). معنای «الرَّقُوب» را مرد و زنی که فرزندی با آنها زندگی نمی‌کند ذکر می‌نماید؛ چرا که مراقب مرگ است. و به خاطر ترس، مترصد آن است (ابن اثیر، ۱۴۰۶، ۲۴۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۶/۱). یا زنی که به خاطر مردن تعداد زیادی از فرزندان، در انتظار مردن نوزاد جدید خویش است (راغب، ۱۴۱۲، ۳۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱)، یا زنی که به خاطر ارث بردن منتظر مردن شوهر خویش است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۷/۱).

۳-۲. نظرهای مفسران

به ده اثر تفسیری از مفسران اهل تسنن؛ یعنی «مجاز القرآن» از ابو عبیده معمر بن مثنی، متوفی ۲۰۹ هـ.ق، با رویکرد موضوعی و روش ادبی - لغوی؛ و «غریب القرآن و تفسیره» اثر عبدالله بن یحیی یزیدی متوفی ۲۳۷ هـ.ق، با رویکرد واژه‌شناسی کلمات قرآن و روش ادبی - لغوی؛ و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» از محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ.ق، با رویکرد روایی - اجتهادی؛ و «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» با روش قرآن به قرآن از علی بن احمد واحدی، متوفی ۴۶۸ هـ.ق؛ و «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه

التأویل» محمود زمخشری، متوفی ۵۳۸ هـ.ق، با رویکرد ادبی - بلاغی؛ و «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» با رویکرد ادبی، کلامی، روایی، اجتهادی، اثر عبدالحق بن غالب ابن عطیه، متوفی ۵۴۲ هـ.ق؛ و «تفسیر کابلی» از محمود حسن دیوبندی، که ترجمه تفسیری آیات است از دیدگاه اهل سنت؛ و «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» اثر عبدالرحمن سعدی، با نگاهی واژه‌شناسانه، بر مبنای علمای سلف اهل سنت و اصحاب ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب؛ و «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن»، از محمد بن علی ابن عربی متوفی ۶۳۸ هـ.ق، با روش عرفانی؛ و «فی ظلال القرآن» سید بن قطب، متوفی ۱۳۸۷ هـ.ق، مراجعه شد.

در میان مفسران شیعه، از نظرهای مرحوم علامه فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ هـ.ق در کتاب «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، و علامه محمد حسین طباطبایی، متوفی ۱۴۰۲ هـ.ق، در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» که هر دو اثر، جامع نظریه‌های مفسران شیعه و با رویکرد اجتهادی، تا زمان تألیف اثرشان است، بهره جسته‌ایم. و نیز نظرهای علامه عبدالله جوادی آملی در بحث‌های تفسیری، احصا گشته و با نظرهای مفسران اهل تسنن مقایسه شده است.

۱-۲-۳. نظرهای مفسران شیعه

علامه طباطبایی در المیزان، آیه ۵۹ سوره دخان «فَأَرْقَبُ إِنَّهُمْ مُرْتَبِئُونَ» را «فانتظر العذاب إنهم منتظرون له» معنا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۱/۱۸). و در آیه ۲۷ سوره قمر می‌فرماید: «فَأَرْقَبُهُمْ؛ یعنی فانتظرهم» (همان، ۸۰/۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۴، ۱۰۵/۹ و ۹۳) و نیز می‌نویسد: «الارتقاب الانتظار» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳۶/۱۸).

مجمع البیان برای آیات ۱۸ و ۲۱ سوره قصص می‌نویسد: «یترقب أي ينتظر الأخبار» (طبرسی، ۱۴۱۴، ۳۸۳/۷). در سوره دخان آیه ۱۰، کلمه «فارتقب» امر از باب «ارتقاب» است، و ارتقاب به معنای انتظار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۷/۱۸ و ۲۳۰). و علامه بخش پایانی آیه ۹۳ سوره هود را این‌گونه ترجمه کرده است: «شما منتظر باشید که من نیز با شما منتظر می‌مانم» (همان، ۵۳۹/۱۰). «وَأَرْقَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ أَي انتظروا ما وعدكم ربكم من العذاب إني معكم منتظر حلول العذاب بكم» (طبرسی، ۱۴۱۴، ۲۸۸/۵). «فارتقبهم أي انتظر أمر الله فيهم وقيل

فارتقبهم أي انتظر ما یصنعون» (همان، ۲۸۹/۹) و علامه جوادی آملی در درس تفسیر خود می‌فرماید: «مرتقب باشید؛ یعنی مراقب باشید» (جوادی آملی، ۱۳۹۶).

۲-۲-۳. نظرهای مفسران سنی

جامع‌البیان در آیه ۱۰ سوره دخان، موضوع ارتقاب؛ یعنی «دخان مبین» را اثر ضعف و شدت گرسنگی و دگرگونی جسمی که به خاطر قحطی بر انسان‌ها در صدر اسلام مستولی شده بود، می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۶۶).

«الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز» واژه «فارتقب» در آیه ۱۰ سوره دخان را «فانتظر یوم تأتي السماء بدخان مبین»، تفسیر کرده و وقوع آن را در زمان دعای رسول‌الله برای رفع قحطی و خشکسالی بیان داشته‌است (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۸۲).

الکشاف ذیل آیه ۲۷ سوره قمر می‌نویسد: «فارتقبهم فانتظرهم و تبصر ما هم صانعون» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۴۳۸). همچنین، آیه ۵۹ سوره دخان را این‌گونه تفسیر می‌نماید: «فارتقب فانتظر ما یحل بهم إناهم مرتقبون ما یحل بک متر بصون الدوائر» (همان، ۲۸۳/۴). در آیه ۹۳ سوره هود، «وَ ارْتَقِبُوا و انتظروا العاقبة و ما أقول لکم إني معکم رقیبٌ أي منتظر» (همان، ۲/۴۲۴). «رقبته و ارتقبته. نحو: نظرته و انتظرته» (همان، ۲۷۲/۴).

در تفسیر روایی اهل سنت - «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز» - نیز وجود اختلاف نظر در مورد مصداق «دخان» بین دو گروه از مفسران، ذکر شده است. گروه اول که مفسران شاخص شیعه؛ علی‌بن‌ابی‌طالب، زیدبن‌علی و ابن‌عمر و ابن‌عباس و حسن‌بن‌ابی‌الحسن و ابوسعید خدری، در میان آنان دیده می‌شود، مصداق دخان را در آینده و تا قبل از قیامت می‌دانند. و گروه دوم که مفسران شاخص اهل سنت؛ عبدالله‌بن‌مسعود، ابوالعالیة و ابراهیم نخعی، در میان آنان به چشم می‌خورد، آن را در زمان خشکسالی در صدر اسلام ذکر نموده‌اند (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۹).

کتاب «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» نیز، «فارتقب» در آیه ۱۰ سوره دخان را «انتظر فیهم العذاب» تفسیر کرده است (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۹۳۱).

همچنین، سیدبن قطب ذیل آیه ۹۳ سوره هود می‌نویسد: «وارتقبوا إني معكم رقيب للعاقبة التي تنتظرنی وتنتظرکم» (سیدبن قطب، ۱۴۲۵، ۱۹۲۳/۴) و ذیل بقیه آیات مذکور در مورد ارتقاب اظهار نظر خاصی ندارد.

۳-۲-۳. جمع‌بندی نظرهای مفسران

برخی از محققان حوزه مهدویت چون سیدهاشم بحرانی در «المحجة فی ما انزل به القائم الحجة»، و علی کورانی در «معجم احادیث امام مهدی» درباره آیات محتوی این واژه مطالعاتی کرده‌اند و با جمع‌آوری روایات ذیل آن، تلاش کرده‌اند تا مقصود خداوند از آن آیات را بیان کنند. ولی این احادیث ناظر به بقیه موضوعات مطرح در آیه است (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۸۰) و تمرکزشان بر معنانشناسی این واژه نبوده است و نیز تاکنون به این موضوع به صورت بحث مستقل پرداخته نشده است.

مفسران قرآن نیز با رویکردها و روش‌های مختلف، آیات مربوط به این واژه را تفسیر کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از مفسران اهل تسنن به معنایی کاربردی و دقیق، برای واژه ارتقاب اشاره نکرده‌اند. تنها نظر قابل توجه در این مورد در تفاسیر روایی به نقل از اهل بیت یافت شد. از این رو، مفهوم‌یابی این واژه قرآنی، نیازمند تلاش بیشتر و روشی کارآمدتر است.

چنان‌که در متن تفسیر روایی اهل سنت - المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز - نیز گذشت، بنابر نظر برخی از مفسران متقدم شیعی که نامشان ذکر شد، «ارتقاب» به معنای نوعی چشم‌به‌راه‌بودن برای وقوع حادثه یا ماجرای در آینده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۶۹)؛ که این آینده البته آینده‌ای دور، ولی قبل از قیامت است. اما مفسران اهل سنت، آن را «انتظار» آن هم در ماجرای عذاب‌گونه در زمان حیات رسول خدا بیان نموده‌اند.

۴. مرور ترجمه آیات

به‌عنوان پیشینه معنایی، و مرور اولیه ترجمه آیات این واژه براساس حالت صرفی از ریشه «رqb» از ترجمه‌های مختلف از جمله: آیتی، آدینه‌وند، ارفع، الهی، انصاریان، برزی، رضایی، روض الجنان، روان جاوید، سراج، شعرانی، صلواتی، طاهری، فولادوند، کاشف، به‌همراه معنای اولیه به شرح ذیل استخراج گردید.

۴-۱. الرقاب

(محمد: ۴)، اسم ثلاثی مجرد، جمع: جمع گردن.

۴-۲. الرقاب

(توبه: ۶۰؛ بقره: ۱۷۷)، اسم ثلاثی مجرد، جمع: جمع بنده.

۴-۳. رقبه

(نساء: ۹۲؛ مائده: ۸۹؛ مجادله: ۳؛ بلد: ۱۳). اسم ثلاثی مجرد، مفرد: بنده.

۴-۴. رقیب

(نساء: ۱؛ ق: ۱۸؛ احزاب: ۵۲؛ هود: ۹۳؛ مائده: ۱۱۷)، اسم ثلاثی مجرد، مفرد: مراقب، حافظ، شاهد، ناظر، نگهبان، نگاهبان و منتظر (در دو آیه مائده: ۱۱۷ و هود: ۹۳ در کنار واژه ارتقاب آمده است).

۴-۵. مرتقبون

(دخان: ۵۹)، اسم فاعل باب افتعال، ثلاثی مزید: مراقب، منتظر، چشم‌به‌راه.

۴-۶. ارتقب

(هود: ۹۳؛ دخان: ۱۰؛ دخان: ۵۹؛ قمر: ۲۷)، فعل ثلاثی مزید، امر حاضر، باب افتعال: منتظر باش، مراقب باش، چشم‌به‌راه باش.

۴-۷. لایرقب فی

(توبه: ۸؛ توبه: ۱۰)، فعل ثلاثی مجرد، مفرد غایب: وفای به عهد... نمی‌کنند، ملاحظه... نمی‌کنند، مراعات... نمی‌کنند.

۴-۸. ترقب

(طه: ۹۴)، فعل ثلاثی مجرد، مفرد مخاطب: توجه کردن، رعایت کردن، اعتبار قائل شدن، سرپیچی کردن.

۹-۴. یترقب

(قصص: ۱۸؛ قصص: ۲۱)، فعل ثلاثی مزید، مفرد مذکر ماضی، باب تفاعل: **نکران، محتاط، منتظر حادثه، چشم‌به‌راه حادثه، مراقب حادثه** (توصیفی برای ترس).

۱۰-۴. جمع بندی مرور ترجمه‌ها

چنانچه در میان ترجمه‌ها نیز مشهود است، عمده منابع، برای ریشه «رقب» معنای مراقبت را در نظر گرفته است. همچنین، این واژه را در باب افتعال و به معنای «انتظار» ترجمه کرده‌اند.

۵. تفکیک وجوه مرتبط و غیر مرتبط

همه شکل‌های این واژه به‌نوعی در قرآن آمده است. در بررسی اولیه در آیات مختلف، سه صورت نخست؛ یعنی «**الرقاب**» جمع گردن و «**الرقاب**» جمع بنده و «**رقبه**» مفرد بنده، به صورت اسم و به معنی «گردن» یا «بنده» است. آیات متعلق به این سه واژه، با غرض اصلی این تحقیق غیر مرتبط است و باید کنار گذاشته شوند.

همچنین، چهار صورت باقیمانده از این ریشه؛ یعنی: «**یترقب**»، «**رقیب**»، «**لا یرقب فی**»، «**ترقب**» نیز معنایی برگرفته از این ریشه دارند، اما در این پژوهش قرار است تنها به واژه **ارتقاب** پرداخته شود.

بنابراین واژه «**ارتقاب**» با در برگرفتن چهار آیه، و نیز واژه «**مرقبون**» که اسم فاعل ارتقاب است، قابل مطالعه است.

۶. معنانشناسی واژه «ارتقاب»

۱-۶. تحلیل معنای پایه‌ای ریشه

«**رقبه**» به معنی گردن و جمع آن «**رقاب**» است. برپایه همین معنا مشتقات دیگری نیز از آن استخراج می‌شود و اینکه به معنای «بنده» آمده، از باب تسمیه کل به جزء است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۳)، و نیز چون بر امر مولا گردن می‌نهد. و یا «**رقیب**» چون رصد کردن و پاییدن رفتار رقیب با گردن کشیدن همراه است تا کاری بهتر انجام شود و مثلاً حریف در رقابت برنده نشود. در معنایی ریشه، در دلالت واژه «**رقبه**» به «بنده» یا «فرد دربند»، تردیدی وجود ندارد. این نام‌گذاری را باید با توجه به وجه تسمیه آن صحیح دانست،

زیرا برای در بند کشیدن فرد، بند در گردن او می‌نهند. مترجمان این واژه را به‌درستی «بنده» ترجمه کرده‌اند.

نگاهبان یا مراقب، گردن‌فرازی می‌کند. مدام گردن بالا می‌کشد و برای دیدن و پاییدن سر به اطراف می‌گرداند (جوادی آملی، ۱۳۹۶). مرحوم مصطفوی در *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* ضمن بیان معنای این ریشه از منابعی چون مصباح‌المنیر، مقایس اللغه و مفردات راغب، تحلیل جدیدی ارائه می‌دهد: «أن الأصل الواحد في هذه المادة هو الحرس بقصد التحقيق أو الاشراف علي شيء مفتشا عن خصوصياته» (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۱/۴). معنای پایه در این ریشه، نگاهبانی به‌منظور تحقیق یا اشراف بر چیزی است، در حالی که از خصوصیات آن تفتیش به عمل می‌آید.

در ادامه، بیان می‌کند که فرق بین رقب و ارتقاب و ترقب، همان فرقی است که میان صیغه‌های مختلف به‌وجود می‌آید. بنابراین، رقب به مطلق اشراف اطلاق می‌گردد. ارتقاب دلالت بر اختیار نمودن و انتخاب و گزینش رقب دارد. و ترقب همان اختیار نمودن بر اثر تأثیرپذیری و تحریک از اطراف است. بنابراین، گفته می‌شود: رقبته فترقب؛ از او مراقبت کردم و او مراقبت را پذیرفت. و این معانی در همه موارد آن لحاظ می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۰۷، ۲۰۳/۴).

۲-۶. بررسی این ریشه در قرآن

۱-۲-۶. صورت‌های کاربرد

این ریشه به دو صورت اسم و فعل و از لحاظ صرفی، ثلاثی مجرد و مزید در دو باب افتعال و تفاعل، با معانی مختلفی در قرآن آمده است. و در حالت فعلی آن، لازم است. معانی باب افتعال: مطاوعه، اتخاذ، مشارکت، تصرف و معنای غالب آن مطاوعه است. واژه رقب، ۲۴ مرتبه در ۲۰ آیه و ۱۱ سوره آمده است و تعداد سیاق آیات، ۱۲۶ آیه که جمع کل آیات با سیاق مربوطه، ۱۴۶ آیه است.

۲-۲-۶. ورود به تفسیر تصویری

روش‌های واژه‌شناسی سنتی و مطالعه آثار تفسیری فریقین تا حدی از معنای «ارتقاب» را روشن می‌کند. ولی این حد از معنا نمی‌تواند به برخی از پرسش‌هایی چون «چرایی ارتقاب» و

کیفیت آن به خصوص در موضوعات سوره دخان و یا داستان شعیب به طور دقیق پاسخ گوید.

چنانچه گذشت، از میان آیات ریشه رقب، چهار آیه حاوی واژه «ارتقاب» است. در بین آیات فوق‌الذکر، آیه ۲۷ سوره قمر به دلایلی که خواهد آمد، از شرایط بهتری برای بررسی برخوردار است.

۳-۲-۶. یافتن آیه محوری، برای فهم معنای ارتقاب

آیه محوری برای فهم این معنا، آیه ۲۷ سوره قمر است، زیرا:

۱. از میان آیات دیگر، این آیه با عناصر ساده‌تری ارتقاب را توضیح داده است.
۲. شرایط محدودی در آن بیان شده و از این رو، معنای واژه در آن نمایان تر است.
۳. زمان کوتاهی بر آن حاکم و نیز در گذشته رخ داده است. از این رو، بازه زمانی آن به نسبت بقیه آیات قابلیت بهتری برای مطالعه دارد.
۴. ضمن اینکه، جزئیات بیشتری از صحنه آن نسبت به آیات دیگر مرتبط با این واژه بیان شده است، و فهم آن میسرتر می‌نماید.

۴-۲-۶. تصویرسازی صحنه ارتقاب در آیه محوری

برای فهم معنای ارتقاب در آیه ۲۷ سوره قمر، لازم است فضای این آیه به طور کامل و دقیق تصویر شود. برای این کار، نیاز به نگاه تصویری به آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره قمر است. داستان قوم صالح و شتر، مستقیماً در ۲۱ سوره از قرآن؛ یعنی سوره‌های اعراف، توبه، هود، ابراهیم، اسراء، حج، فرقان، شعرا، نمل، عنکبوت، ص، غافر، فصلت، ق، ذاریات، نجم، قمر، حاقه، بروج، فجر، شمس، ذکر شده است. مطالعه هریک سبب فهم کل داستان این قوم خواهد شد؛ هرچند زوایای متفاوتی از داستان قوم ثمود و صالح، در سوره‌های مختلف آمده است. خداوند آن مقدار که در سوره قمر لازم بوده، عناصر و مواد مورد نیاز فهم صحنه مربوطه و به تبع آن فهم واژگان مرتبط با آن را به طور کامل بیان فرموده است. بنابراین، از قرائن متصله و خود آیات بهره گرفته خواهد شد تا با مطالعه دقیق صحنه، معنای ارتقاب مشخص گردد.

با این مقدمه، برای فهم معنای *ارتقاب* در آیه ۲۷ سوره قمر، بهتر است به بیان تصویری آیات سیاق آن پرداخته، و برای ارائه تصویری بهتر، داستان به چند مقطع زمانی و محدوده مطالعه، تقسیم شود. برای معنایابی «ارتقاب»، هر قسمت از صحنه‌ها باید توصیف شود تا با فهم شرایط پیرامونی و شناخت ظرف محیط شکل‌گیری آن، درک مفهوم این واژه حاصل شود. همچنین، «گوش محاوره‌ای» قابلیت بهتری برای ارائه توصیف صحنه دارد. بنابراین، در ادامه با زبانی ساده‌تر و عامیانه‌تر سعی در انتقال حس تصویر می‌شود.

۱-۴-۲-۶. مقطع قبل از ارسال ناقه

طبق آیه ۲۳ سوره قمر، قوم ثمود که در سوره‌ای دیگر از قرآن، خداوند از آنها به‌عنوان یکی از اقوام فسادکننده یاد می‌کند (نمل: ۴۸)، انذاردهنده خود؛ یعنی صالح را تکذیب می‌کردند تا جای که او را به‌عنوان دروغگوترین فرد نامیدند (قمر: ۲۵).

این قوم کار را به جایی رساند که خدا در آیه ۲۶ سوره قمر می‌فرماید: «سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرُرِ؛ به‌زودی همین فردا معلوم می‌شود که دروغگو چه کسی است». صالح قوم خود را سال‌ها انذار می‌کرده است؛ یعنی هشدار می‌داده تا مایهٔ بیم آنها شود (مولایی‌نیا، و مؤمنی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳-۱۶۹)؛ سال‌ها یک صحنه یکنواخت: انذار از جانب ایشان و تکذیب از جانب قوم. بعد، ناگهان خداوند خطاب به حضرت صالح می‌فرماید که به‌زودی همین فردا معلوم می‌شود دروغگو چه کسی است. در چنین صحنه‌ای با مقدمات فوق و در جایی که این قوم مشغول به زراعت و زندگی خود بودند، خدا به‌دلیل بی‌توجهی و انکاری که نسبت به رسول خود داشتند، تصمیم به عذاب آنان می‌گیرد.

باتوجه به حرف «س» در ابتدای آیه ۲۶، خداوند می‌فرماید: به‌زودی خواهند دانست چه کسی دروغگوترین است. واژه «غدا» ظرف منصوب متعلق به «یعلمون» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۷، ص ۷۵). و نیز مانند حرف «س»، اشاره به فردا؛ یعنی زمان نزدیک می‌کند. می‌فرماید: به‌زودی فردا خواهند دانست. از این رو، خداوند صحنه امتحان و فتنه‌ای را طراحی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۶۰)، و ماجرای شکل می‌گیرد و قبل از وقوع آن خداوند به پیامبر خود حضرت صالح می‌فرماید: «ارتقاب» کن.

خداوند در آیه ۲۷ کلام را خطاب به حضرت صالح ادامه می‌دهد: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ»، ما می‌خواهیم شتر را بفرستیم و این شتر عامل فتنه است. برپاکننده این فتنه خداوند است. یک فتنه‌ خدایی که در خلال آن، صالح باید نسبت به افراد قوم ارتقاب داشته باشد. پس، خداوند معجزه‌ای برای حضرت صالح رقم می‌زند. فاعل این معجزه، خداست (غروی، ۱۳۹۶، ص: ۷۵-۲۰۱).

۲-۴-۲-۶. مقطع بعد از ارسال ناقه

حال، شب فتنه است. خداوند می‌خواهد از فردا فتنه‌ای واقع کند. از این رو، شتر را به‌عنوان بهانه عذاب وارد صحنه می‌کند. تا وقتی شتر نیامده است، روال کار کافران قوم حضرت صالح همان روال قبلی است. بنابراین، نیاز نیست حضرت صالح در قبال آنها رفتار جدیدی داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: ما ارسال‌کننده شتر هستیم: «فار تقبهم». به دلیل وجود حرف «ف» در «فار تقبهم» زمان شروع ارتقاب، از زمان آمدن خبر این فتنه نیست؛ بلکه از هنگام آمدن شتر باید ارتقاب انجام شود. پس، واژه «فار تقبهم» حتی اگر روز قبل از آمدن شتر هم مطرح شده باشد، عمل به آن، به زمانی که شتر آمد مربوط می‌شود. یعنی بعد از فرستاده شدن شتر و به تبع آن شما ارتقاب داشته باش. فردای آن روز، ناگهان مردم می‌بینند که کوه شکافته شد و شتر عظیم‌الجثه‌ای آمد (ابوحمزہ ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۲). در این میان، صالح امر به رفتاری شده است. او در چهره کفار نگاه می‌کند. آنها چه کار می‌کنند؟ همه متعجب شده‌اند. شگفت‌زده باخود می‌گویند: گویی صالح راست می‌گفت! برخی از بزرگان قوم می‌گویند: این سحر است! بقیه هم می‌گویند: آری! نکند سحر باشد؟ و بین اینکه حضرت صالح راست می‌گفته و یا ساحر است، و این کار او حيله است یا نه؟ مردم در تردید هستند، و در عقیده خود دچار سستی شدند. این مردم از قبل منفی تربیت شده و یا به تعلیم و تربیت رسولشان بها نداده‌اند. آنها یاد نگرفته بودند که آن‌طور که خدا توسط رسول قوم می‌فرماید، حقیقت‌بین باشند. پس، نمی‌توانند برداشت صحیح و به تبع آن نمی‌توانند رفتار صحیح داشته باشند. این مردم اهل فساد و معاصی بودند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۲).

در محل زندگی قوم ثمود، ۹ قبیله زندگی می‌کردند. قرآن در آیه ۴۸ سوره نمل از آن به «تسعۀ رهط» تعبیر می‌نماید. این قبایل عبارتند از: رعمی، رعیم، هریمی، هریم، داب، صواب، رآب، مسطح و قوم قداربن سالف (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۲۵).

بنابراین، دهکده کوچک و دورافتاده‌ای نیست. به خاطر زراعت، وجود آب برایشان مهم و حیاتی است. در چنین شرایطی قرار شد آب آن سرزمین تقسیم شود. یک قسمت برای شتر و یک قسمت هم برای مردم باشد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۸۱). در آیه ۲۸ سوره قمر آمده است: «وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ»؛ آنها بهت زده هستند و در این حال قبول می‌کنند. ولی تا اینجا جای ماجرا فتنه نیست. تنها این موضوع بسیار بزرگ و عجیب جلوه کرده است. برخی می‌گویند سحر است و برخی هم می‌گویند حقیقت دارد. چند روز می‌گذرد. و عملاً فتنه از جایی شروع می‌شود که پس از چند روز به آنها فشار می‌آید. کم کم می‌گویند: ما این همه مزرعه داریم و این همه نیاز به آب و آبیاری داریم! چرا نصف آب ما را باید شتر بخورد؟ چون تن به تربیت الهی توسط حضرت صالح ندادند. خداوند صحنه‌ای ایجاد می‌کند که تنها با هدایت یک ولی الهی می‌توان از آن به سلامت عبور کرد. فتنه از این زمان شروع می‌شود. از این رو، آنان نمی‌توانند از این صحنه الهی سربلند بیرون آیند. پس، ماجرای که به تبع وجود شتر ایجاد می‌شود برایشان فتنه است. شتر شروع به آب خوردن می‌کند، به خاطر قانون سهمیه‌بندی که صالح به مردم ابلاغ کرده، کل آب زراعی و شرب منطقه به یکباره نصف می‌شود. در یک مجموعه دهستان، وقتی آب، نه به مرور زمان؛ بلکه یکباره و یک‌روزه نصف شود، در آن سرزمین مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

آنها به این فکر افتادند که برای چه باید بقیه آب را شتر ببرد. مگر او کیست؟ این رزق ماست. این آب سهم ماست، چرا شتر باید آن را بخورد و سهم ما یک‌دفعه نصف شود؟! فتنه‌ای که از همان روزهای اول می‌توان حدس زد که سرانجامش چیست! اینها تن به تربیت رسول ندادند. مواجه شدن با این ماجرا برایشان سنگین است. پس، قطعاً رفتاری منفی خواهند داشت. شتر را باید از صحنه خارج کنند. باید برنامه‌ای بریزند که شتر کشته شود. اول متعجب بودند، حالا که شتر شروع به آب خوردن کرد و دیدند که همه آب را خورد، گفتند: پس

مزارع و باغ‌های ما چه می‌شود؟ این که همه آب را می‌خورد! ما خودمان نیاز به آب داریم! نفر اول به نفر دوم می‌گوید و همین‌طور در میان مردم کم‌کم صحبت‌هایی می‌شود. به تدریج غیظ در وجودشان زیاد می‌شود.

به فرمان خدا، صالح آنها را زیر نظر دارد و رفتارشان را مراقبت می‌کند. خدا می‌فرماید: «**فَارْتَقِبْهُمْ**»؛ جناب صالح نگاه کن بین چه کار می‌کنند. بین تبعات این ماجرا چه می‌شود. آنها باهم می‌نشینند و صحبت می‌کنند. چند نفری باهم جلسه می‌گذارند و می‌گویند: این‌که نمی‌شود! خود صالح کم بود، شتر هم به مشکلات ما اضافه شده است! او که حرف می‌زد، ما حرف او را می‌شنیدیم و تحمل می‌کردیم؛ اما این شتر تمام آب سرزمین ما را می‌خورد! این را چه کار کنیم؟

حضرت صالح رسالت و اندارش را قبلاً انجام داده است. دیگر قرار است این قوم عذاب شوند. راه نجات به روی آنان بسته است. از این به بعد باید به حال خود واگذار شوند تا موسم عذابشان فرارسد. پس، صالح فقط نگاه می‌کند که آنها چه کار می‌کنند و داستان به کجا منتهی می‌شود.

همین‌طور چند روز می‌گذرد. آنها دیگر نمی‌توانند تحمل کنند و این ماجرا را برتابند. در این بین، حضرت صالح مأموریتش *ارتقاب* است. و این یعنی از این پس وظیفه‌اش تنها نظاره، رصد و مطالعه رفتارهاست.

آنها مخفیانه به خانه‌های یکدیگر تردد می‌کنند؛ به مکان‌هایی که بنشینند و جلسه بگذارند. و کاملاً معلوم است برای چه جلسه می‌گذارند. کاملاً معلوم است حرفشان چیست. آنها صالح را در جلسه‌شان راه نمی‌دهند؛ اما با آن غیظی که به سراغ هم می‌روند و نوع افرادی که در رفت و آمدند، کاملاً می‌توان متوجه شد که این گفت‌وگو و جلسات مخفیانه‌شان برای چیست! با نگاه مصمم از جلسه بیرون می‌آیند. درباره شتر تصمیم بدی گرفته‌اند؛ تصمیمی که خداوند در سوره‌های دیگر، با عبارت «**وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ**» ایشان را از آن نهی می‌فرماید؛ سوره هود آیه ۶۴: «**وَاِیَّا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰیَةٌ فَذَرُوها تَاْكُلْ فِی اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَاِخْذْكُمْ عَذَابٌ قَرِیْبٌ**». همچنین، در سوره اعراف آیه ۷۳: «**وَإِلٰی تَمُوْدَ اٰخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ یٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَیْرِهٖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰیَةٌ**

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». معلوم است که این نگاه مصمم برای چیست و معنی این نگاه‌هایشان چیست!

خداوند شرایطی در این صحنه ایجاد می‌کند. در این شرایط به حضرت صالح می‌فرماید: فارتقب! یعنی تو فقط نگاه کن بین چه کار می‌کنند. بین همین روزها برنامه‌ای دارند. غیظ‌ها و اعتراض‌ها دیگر به ظاهر فروکش کرده؛ اما قیافه‌ها مصمم شده است. پس معلوم است که تصمیمی گرفته‌اند و می‌خواهند کاری انجام دهند. ولی شما فقط نگاه کن و کار دیگری انجام نده. با اینکه حضرت صالح به آنها گفته بود که این معجزه خداست و گفته بود که اگر این شتر را بکشند چه عاقبتی در انتظار آنان است و با اینکه گفته بود این فتنه است؛ اما شتر را می‌کشند. و صالح بنابر فرمان الهی فقط در حال ارتقاب است.

۳-۴-۲-۶. مقطع بعد از کشتن ناقه

ماجرا با کشتن شتر تمام نمی‌شود و ارتقاب ادامه دارد. در آیه ۳۰ سوره قمر می‌فرماید: حالا بین چگونه عذاب نازل می‌شود. باز به این ارتقاب ادامه بده و پی‌گیری کن. مراقبت کن تا نتیجه کاری که انجام داده‌اند برایشان واقع شود. فتنه هنوز تمام نشده است. طبق آیه، در طول زمان فتنه باید ارتقاب انجام شود. و بعد از این مرحله واژه «اصطبر» آمده؛ یعنی در همین فضای ارتقاب، صبر و مداومت داشته باش (البته این واژه فعلاً از موضوع بحث خارج است). جناب صالح! حالا بین چه می‌شود. کم‌کم مقدمات عذاب شروع می‌شود. در ابتدا قوم صالح باورشان نمی‌شود، ولی هرچه ساعت‌های بیشتری می‌گذرد، بیشتر متوجه می‌شوند که اتفاقی غیرعادی در شرف وقوع است. تا اینکه عذاب نازل شده و کافران قوم، نابود می‌شوند، و حضرت صالح در خلال این ماجرا تک‌تک رفتارهای قوم را از زمانی که شتر آمده دنبال می‌کند. برای این رفتارها تحلیل هم دارد. آن‌ها چه کار می‌کنند؟ چرا این کار را می‌کنند؟ و نظر خدا در این ماجرا چیست؟ چرا شتر فرستاده شده است و نسبت به آن بی‌اطلاع نیست. از این رو، به دیگر موضوعات آن نمی‌پردازد؛ بلکه طبق فرمان الهی، وجود شتر در این قوم و احساس مردم در مواجهه با شتر را بررسی می‌کند و قرار نیست به نگاه‌های مختلف در بحث شتر مشغول باشد.

خداوند از قبل به صالح معلومات داده و می‌داند که مترصد و مراقب چه چیزی باید باشد. و چه چیزی را باید دنبال کند. پس، ایشان همان کار را می‌کنند. در چهره تک‌تک آدم‌ها نگاه می‌کند که احساس‌شان در مقابل شتر چیست؟ و احساس آدم‌ها چطور در حال تغییر است و به تبعش تبدیل به چه رفتارهایی می‌شود. طبق آیه ۲۹ سوره قمر، دو نفر دو نفر و یا چند نفری نزد قداربن سالف جمع شدند تا او را تحریک می‌کنند که شتر را بکشد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۲).

ولی خداوند می‌فرماید: جناب صالح! فقط نگاه کن! ببین چه می‌شود! جناب صالح این رفتار را این ماجرا را دنبال کن ببین چه حسی در آن‌ها ایجاد می‌شود و با شتر چه می‌کنند. که در نهایت به تبع آن هم عذاب واقع می‌شود.

۷. معنای ارتقاب

در این نگاه تصویری سعی شده تا تمام حس و حال و فضای صحنه در نظر گرفته شود و مفهوم ارتقاب به عنوان یک مجهول قرار داده شود. تا با بهره‌گیری از پایه معنایی که در ریشه این واژه وجود دارد، بتوان معنی دقیقی از آن ارائه کرد. این معنی باید در سراسر این تصویر با اجزای دیگر همخوانی داشته و روشنگر رفتار یا حس و حال در بخشی از صحنه باشد.

بنابراین، «فارتقب» یعنی قدم به قدم پی‌گیری کن. ببین چه می‌کنند! ببین چه به سرشان می‌آید! فقط نگاه کن! وارد عمل شدن، دخالت و غفلت نیست، چون قرار نیست از عذاب الهی نجات یابند؛ بلکه باید عقوبت شوند. پس، فقط رصد کردن بدون مداخله و نجات و یا فعل دیگری از جانب صالح باید مورد نظر باشد. پس، ارتقاب یعنی از بهترین موقعیت لحظه به لحظه رصد کردن. که در این داستان در نهایت عذاب آمد و غیر از حضرت صالح و مؤمنان به ایشان، همه را هلاک گردانید. واژه «فارتقب» حاکی از رفتاری کامل و تمام نیست؛ بلکه می‌فرماید، این طور باش تا بعد از آن رفتار مرحله بعد را انجام دهی.

۸. فاعل ارتقاب

این واژه در قرآن برای سه نفر ذکر شده است. رسول الله، صالح و شعیب رسولانی هستند که باید شاهد برنامه‌های الهی باشند و نیز با سازوکار برنامه‌های الهی آشنا شوند. آنان بدون

هیچ‌گونه دخالتی، تنها انجام این برنامه را مشاهده می‌کنند. در حقیقت بخشی از برنامه برخی از کارگزاران الهی «ارتقاب» است. همچنین، در آیات ۵۹ سوره دخان و ۹۳ سوره هود در مورد قوم شعیب و رسول الله نیز آمده است. که آنان هم پیامبر خود را ارتقاب می‌کنند.

۹. صحت‌سنجی با معناگذاری و بررسی معنای به‌دست آمده در آیات ارتقاب

۹-۱. آیه اول: قمر، ۲۷ (سیاق: آیه ۲۳-۳۲)

«إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ»

توسعه معنای به‌دست آمده

چنانچه به‌طور مفصل در بخش‌های پیشین گذشت، با توجه به سیاق، در این سوره خداوند برای گروه‌هایی که نسبت ناروا به منذران و رسولان خود داده و آنان را تکذیب نمودند، فتنه‌ای را رقم می‌زند. شتری عظیم‌الجثه که افراد قوم آن را می‌کشند، و به‌همین سبب به عذاب الهی دچار می‌گردند. خداوند خطاب به حضرت صالح امر به ارتقاب کرده است؛ یعنی آن‌ها را زیر نظر دارد و رفتارشان را مراقبت می‌کند. آنان باید به حال خود واگذارده شوند تا موسم عذابشان فرارسد. پس، صالح فقط نگاه می‌کند که آنها چه کار می‌کنند و چه عاقبتی در انتظار آنان است. با اینکه او گفته بود این فتنه است؛ اما شتر را می‌کشند. و صالح بنا بر فرمان الهی فقط در حال ارتقاب است.

۹-۲. آیه دوم: هود، ۹۳ (سیاق: آیه ۸۴-۹۵)

«وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»

توسعه معنای به‌دست آمده

با توجه به سیاق، قوم مخالف، به نماز شعیب بدین هستند و آن‌را دلیل رفتار وی می‌دانند. مخالفان به ایشان هشدار می‌دهند که اگر شأن و جایگاه خاندان تو نبود، تو را تبعید می‌کردیم. و در جوابشان توسط شعیب در حقیقت نوعی تهدید، در محاجه با قوم صورت می‌گیرد. در ادامه آیات بالاخره حضرت شعیب پیروز میدان است و با نزول عذاب بر قوم، حقانیت وی آشکار می‌شود. / ارتقاب فعلی است که از سوی مخالفان برای اعمال و اوقات و

حالات پیامبر انجام می‌شود. تا با آمدن «عذاب خزی»، برای کشف حق یا باطل بودن یکی از طرفین، سرانجام با سرافکنندگی طرف باطل، معلوم شود که حق با کیست. معنای ارتقاب در اینجا زیر نظر گرفتن، رصد، مراقبت و کنترل است.

۳-۹. آیه سوم: دخان، ۱۰ (سیاق: آیه ۱-۱۶)
«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»

توسعه معنای به دست آمده

خداوند در آیات ابتدایی این سوره صحبت از تفریق و تقدیر امور در شب قدر می‌نماید که هر چه در این شب تقدیر گردد و قضای الهی بر آن تعلق گیرد، حتمی خواهد بود (اویسی و مؤدب، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۷).

«تأتی» فعل مضارع، نشان از وقوع فعلی در آینده است. و طبق آیه بعد، دخان عذابی از جانب خدا است. بعد امر می‌فرماید: مترصد باش و مدام مراقبت و بررسی کن تا بینی روزی که عذابی به نام دخان از آسمان بیاید و همه مردم را فراگیرد. در شرایط معمولی باطن افراد مشخص نیست، اما در امتحان و صحنه واقعی بروز می‌کند. همین کسانی که امروز را به سرگرمی و غفلت می‌گذرانند، ولی ادعای مؤمن بودن دارند. پس، چشم‌انتظار آن روز باش تا حقایق معلوم شود.

۴-۹. آیه چهارم: دخان، ۵۹ (سیاق: آیه ۵۱-۵۹)
«فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»

توسعه معنای به دست آمده

آنچه از سیاق این آیه برمی‌آید اشاره به بهشت پس از قیامت است. در باب افتعال مشارکت و مطاوعه وجود دارد و در اینجا تصریح نیز به آن هست.

طرف دیگر آن مخاطب این آیات؛ یعنی رسول الله است. پس، مترصد آنان باش و مدام مراقبت و بررسی کن که آنها هم در مورد تو همین کار را می‌کنند. واژه مرتقبون در این

آیه به عنوان اسم فاعل از باب افتعال است. مخاطب این آیات رسول الله است؛ بدین معنا که مترصد آنان باش که آنها هم در مورد تو رصدکننده هستند.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. با وجود معانی مختلفی که در ریشه «رqb» وجود دارد؛ اما قریب به اتفاق مفسران فریقین معنای ارتقاب را «انتظار» در نظر گرفته‌اند و گروهی اندک نیز با توجه به همین معنی، مراقبت و زیر نظر داشتن که از شروط و ویژگی‌های معنایی ارتقاب است را مساوی معنای آن دانسته‌اند. مترجمان در ترجمه صورت‌های مختلف واژه ارتقاب، دقیق ترجمه نکرده و ظرافت‌های معنایی آن را بیان نکرده‌اند.

۲. با بهره‌گیری از ترجمه تصویری، و روش صحنه‌پردازی آیات، می‌توان به معنایی فراتر از آنچه مفسران فریقین در آثار خویش بیان نموده‌اند، دست یافت.

۳. برای صحت‌سنجی معنای به‌دست آمده با روش فوق، با توسعه معنا در بقیه آیات، صحت و کاربرد واژه پیشنهادی به روشنی مشخص می‌گردد. این معنی بسیار دقیق‌تر از معنایی است که در میان آثار مفسران و مترجمان قرآن شیعه و سنی یافت شده است.

۴. تنها با تفسیر تصویری می‌توان از ظرافتهای معنایی این واژه پرده‌برداری نمود. معنای این واژه در یک جمله: **فقط لحظه‌به‌لحظه رصد و مطالعه کردن در همراهی با موضوع مورد ارتقاب، بی‌هیچ عمل و مداخله‌ای است.**

۵. در میان تفاسیر متقدم فریقین، زیدبن علی و ابن عمر و ابن عباس و حسن بن ابی الحسن و ابوسعید خدری، و در رأس ایشان امام علی دقیق‌تر به موضوع ارتقاب دکان پرداخته‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ **النهاية في غريب الحديث والأثر**؛ محمود محمد، طناحی؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن فارس، أحمد بن فارس؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب؛ **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ابن عربی، محمد بن علی؛ **رحمة من الرحمن في تفسير و اشارات القرآن**؛ محمود محمود غراب؛ چاپ اول، بیروت: مطبعة نصر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ جمال الدین میردامادی؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار؛ **تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)**؛ عبدالرزاق محمد حرزالدین؛ چاپ اول، بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ **مجاز القرآن**؛ فواد سزگین؛ چاپ اول، قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۳۸۱ هـ.ق.
- اویسی، کامران، مؤدب، رضا؛ **«تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسئله نزول قرآن»**؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، ۱۳۹۴ هـ.ش.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان؛ **المحجة في ما انزل به القائم الحجة**؛ قم: دارالمودة، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- _____؛ **البرهان في تفسير القرآن**؛ قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر سوره قمر**؛ http://www.javadi.esra.ir/archive_tafsir1
- دیوبندی، محمود حسن؛ **تفسیر کابلی**؛ چاپ یازدهم، تهران: احسان، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**؛ مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- سعیدی، عبدالرحمن؛ **تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان**؛ چاپ دوم، بیروت: مکتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- سید بن قطب؛ **في ظلال القرآن**؛ چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ **الإتقان في علوم القرآن**؛ چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ هـ.ق.

مفهوم‌شناسی تطبیقی ارتقاپ در تفاسیر فریقین | ۱۹۳

- شاکر، محمدکاظم؛ عسگری، انسیه؛ «تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه‌شناسی»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۴ ه.ش.
- صافی، محمود؛ **الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**؛ چاپ چهارم، دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ ه.ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه‌العلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق.
- _____: **ترجمه تفسیر المیزان**؛ ترجمه محمدباقر موسوی؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طبری، محمدبن‌جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ه.ق.
- طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد؛ **مجمع البحرین**؛ احمد حسینی اشکوری؛ چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌أحمد؛ **کتاب العین**؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- فیومی، أحمدبن‌محمد؛ **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق.
- کورانی، علی؛ **معجم احادیث الامام مهدی**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
- غروی، سیده سعیده؛ «**فاعل معجزه در تبیین مفسران فریقین**»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره پنجم، ۱۳۹۶ ه.ش.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ **تفسیر القمی**؛ طیب موسوی جزایری؛ چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ه.ش.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.
- مولایی‌نیا، عزت‌الله؛ مؤمنی، محمدامین؛ «**تفسیر تطبیقی آیه انداز از نگاه فریقین**»؛ دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، ۱۳۹۴ ه.ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ **پیام قرآن**؛ چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ه.ش.
- مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
- مقاتل‌بن‌سلیمان؛ **تفسیر مقاتل بن سلیمان**؛ عبدالله محمود شحاته؛ چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق.
- واحدی، علی‌بن‌احمد؛ **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ ه.ق.

- یزیدی، عبدالله بن یحیی؛ **غریب القرآن و تفسیر ۵**؛ محمد سلیم الحاج؛ چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ هـ. ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Hamzeh Thomali, Thabit ibn Dinar (1420 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Karim (Thomali)*, Abd ar-Razzaq Muhammad Harz ad-Din, 1st Ed., Beirut: Dar al-Mufid.
- Abu Obaida, Mu'mir ibn Muthanna (1381 S.H). *Majaz al-Qur'an*, Fu'ad Sezgin, 1st Ed., Cairo: Maktaba al-Khanji.
- Al-Suyuti, Jalal ad-Din (1421 A.H). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*, 2nd Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi.
- Balkhi, Maqatil ibn Sulayman (1423 A.H). *Tafsir Maqatil ibn Sulayman*, Mahmud Shahte, 1st Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Bohrani, Seyed Hashim (1374 S.H). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*, Ad-Dirast al-Islamia Mu'asisa al-Bi'tha.
- Bohrani, Seyed Hashim ibn Sulayman (1427 A.H). *Al-Muhajjah fi ma Anzala beh al-Qa'im al-Hojjah*, Qom: Dar al-Mawaddah.
- Divbandi, Mahmud ibn Hasan (1385 S.H). *Tasir-e Kaboli*, 11th Ed., Tehran: Ihsan.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 A.H). *Kitab al-Ayn*, Qom: Hijrat.
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 A.H). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib as-Sharh al-Kabir*, Qom: Dar al-Hijtah Institute.
- Gharavi, Seyedeh Sa'iideh (1396 S.H). The Doer of Miracle in the Interpretations of Sunni and Shi'ite Commentators, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 5.
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali (1410 A.H). *Rahmah min al-Rahman fi Tafsir va Isharat al-Qur'an*, Mahmud Mahmud Gharab, 1st Ed., Beirut: Matba'ah Nazr.
- Ibn Athir Jazri, Mubarak ibn Muhammad (1367 S.H). *An-Nahayah fi Gharib al-Hadith val-Athar*, Mahmud Muhammad, Tanahi, Qom: Journalistic Institute of Isma'ilian.
- Ibn Atia, Abd al-Haq ibn Ghalib (1422 A.H). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Abd al-Salam Abd al-Shafi Muhammad, 1st Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-'Ilmiah, Manshurat Muhammad Ali Beizun.
- Ibn Fares, Ahmad ibn Fares (1404 A.H). *Mo'jam Maqaiis al-Loghah*, Ab as-Salam Muhammad Harun, 1st Ed., Qom: Maktab al-A'lam al-Islami.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414 A.H). *Lisan al-Arab*, Jamal al-Din Mir Damadi, Beirut: Dar al-Fikr let-Tiba'ah val-Nashr val-Tawzi'- Dar Sader.

- Javadi Amoli, Abdollah, *Exegesis of Surah al-Qamar*: Tasir1-
<http://www.javadi.esra.ir/archive>.
- Kurani, Ali (1411 A.H). *Mu'jam Ahadith al-Imam Mahdi (PBUH)*, 1st Ed., Qom: Al-Ma'arif al-Islamia Institute.
- Makrem Shirazi, Naser (1386 S.H). *Message of the Qur'an*, 9th Ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Mostafawi, Hassan (1368 S.H). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mowlaiinia, Ezzatollah & Mu'meni, Muhammad Amin (1394 S.H). Comparative Exegesis of the Quranic Verse Anzar from Shi'ite and Sunni Perspective, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 1.
- Oweisi, Kamran & Mu'addab, Reza (1394 S.H). Comparative Exegesis of the First Verses in Surah ad-Dukhan Relying on Nuzul of the Qur'an, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 1.
- Qarshi, Banaii, Ali Akbar, (1412 A.H). *Qamus-e Qur'an*, Teharn: Dar al-Kitab al-Islamia.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1363 S.H). *Tafsir al-Qomi*, Tayeb Musavi Jazayeri, 3rd Ed., Qom: Dar al-Kitab.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 A.H). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Qalam.
- Sa'di, Abd al-Rahman (1408 A.H). *Teysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan*, 2nd Ed., Beirut: Maktaba an-Nihza al-Arabia.
- Safi, Mahmud (1418 A.H). *Aj-Jadval fi A'rab al-Qur'an va Sarfah va Byayanah ma'a Fawa'id Nahwiah Hammah*, 4th Ed., Damascus: Dar al-Rashid.
- Seyed ibn Qotb, Ibrahim Shazeli (1425 A.H). *Fi Zilal al-Qur'an*, 35th Ed., Cairo: Dar al-Shoruq.
- Shaker, Muhammad Kazim & Asgari, Insieh (1394 S.H). Comparative Exegesis; Looking for Meaning and Category, *Biannual Journal of Researches on Comparative Exegesis*, No. 2.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1414 A.H). *Tafsir Majma' al-Bayan fi Tafsir*, Fazl Allah Yazdi Tabatabaii and Hashem Rasouli (trans.), 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaii, Seyed Mohammad Hussein (1374 S.H). *Translation of Tafsir Al-Mizan*, Mohammad Baqer Musavi Hamedani (trans.), Qom: Islamic Publication of Teachers' Association in Hawaza Ilmiah of Qom.
- Tabatabaii, Seyed Mohammad Hussein (1390 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 2nd Ed., Beirut: Mu'asisah al-'Imia lel-Matbu'at.
- Tarihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1375 S.H). *Majma' al-Bayan*, Ahmad Husseini Ashkuri, 3rd Ed., Tehran: Mortazavi Bookshop.

- Vahedi, Ali ibn Ahamd (1383 S.H). *Al-Vajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Safvan Adnan Dawoudi, 1st Ed., Beirut: Dar al-Qalam.
- Yazidi, Abdullah ibn Yahya (1405 A.H). *Gharib al-Qur'an va Tafsireh*, Muhammad Salim al-Hajj, 1st Ed., Beirut: 'Alam al-Kotob.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Amru (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil va Oyun al-Aqawil fi Vojuh at-Ta'wil*, Mustafa Hussain Ahmad, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.